

اعتقادنامہ رسولان

درس
پنجم

کلیسا



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: اعتقادنامه رسولان (درس شماره ۵: کلیسا)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) تایید

عهد عتیق

عیسی

تاثیرات

هدف

ایمانداران و بی‌ایمانان

تعهدات (وظایف)

(۳) مقدس

تعریف

قوم

کلیسای مرئی

کلیسای نامرئی

(۴) جامع کاتولیک

تعریف

کلیسای جامع مرئی

کلیسای جامع نامرئی

یک منجی

یک دین

(۵) مشارکت شراکت

کلیسای دیدنی

واسطه‌های فیض

عطایای روحانی

دارایی‌های مادی

کلیسای نامرئی

اتحاد با مسیح

اتحاد با ایمانداران

(۶) نتیجه‌گیری

مقدمه

در جهان امروز، وقتی اغلب مردم کلمهٔ «کلیسا» را می‌شنوند، بنایی را در نظر می‌آورند که مسیحیان در آنجا جمع می‌شوند تا خدا را بپرستند. گاهی این بناها، کلیساهای جامع عظیم و آراسته‌ای هستند که با هنرمندی به زیبایی تزئین شده‌اند و گاهی هم عبادتگاه‌های کوچکی با وسایل ساده. گاهی هم انبارهای بزرگ یا بناهای دیگری هستند که تبدیل به ساختمان کلیسا شده‌اند. مثال‌های دیگر عبارتند از خانه‌ها، کلبه‌های کوچک، کلبه‌های کاه‌گلی، یا حتی غارهایی که عبادت‌کنندگان در آنجا خود را از خطر محفوظ می‌دارند. اما در اعتقادنامهٔ رسولان نیز مانند کتاب مقدس، کلمهٔ «کلیسا» بیش از همه اشاره به قوم خدا، یعنی جماعت مقدسی دارد که از کسانی تشکیل می‌شود که ایمان‌شان را به پدر، پسر، و روح‌القدس اعتراف می‌کنند.

این پنجمین درس از مجموعهٔ دروس اعتقادنامهٔ رسولان است که به آن عنوان «کلیسا» را داده‌ایم. در این درس، به عباراتی در اعتقادنامهٔ رسولان می‌پردازیم که اعتقاد به این نهاد مقدس را اقرار می‌کنند. اعتقادنامهٔ رسولان صراحتاً در مورد کلیسا اینطور می‌گوید:

من به... کلیسای جامع مقدس

مشارکت مقدسین....

ایمان دارم.

این بخش از اعتقادنامه در بخش بزرگتری که به روح‌القدس و خدمات او اختصاص یافته، جای گرفته است. به این دلیل که روح‌القدس شخصیتی در تثلیث است که مستقیماً به طور روزانه با کلیسا سر و کار دارد؛ پس، می‌توانستیم در درس روح‌القدس نیز به مبحث کلیسا بپردازیم. اما تصمیم گرفتیم درس کاملی را به کلیسا اختصاص دهیم، چون برای مسیحیت و تجربهٔ ما در زندگی به عنوان پیروان مسیح، نقش اساسی دارد.

همانطور که در یکی از دروس گذشته اشاره کردیم، از دید بسیاری از پروتستان‌ها اقرار ایمان به کلیسا عجیب است، انگار ایمان ما به کلیسا به نوعی شبیه ایمان‌مان به خدا باشد. وقتی اعتقادنامه بیان می‌کند که ما به کلیسا ایمان داریم، معنایش این نیست که ما برای نجات به کلیسا توکل می‌کنیم. ایمان نجات‌بخش فقط و فقط در مسیح است. اما اعتقادمان به کلیسا درست به همان معنای ایمان ما به تعلیم کتاب مقدس دربارهٔ کلیساست و اینکه

کلیسا برای مسیحیان اهمیت دارد. همین موضوع دربارهٔ ایمان ما به مشارکت مقدسین نیز صادق است. ما به سایر ایمانداران برای نجات‌مان توکل نمی‌کنیم. اما به تعلیم کتاب مقدس معتقدیم که خدا از سایر ایمانداران برای بشارت، خدمت و تقویت ایمان ما استفاده می‌کند.

در مبحث کلیسا، به چهار تعلیم اساسی که در اعتقادنامه منعکس شده، خواهیم پرداخت. ابتدا، به تایید الاهی کلیسا نگاهی می‌اندازیم. دوم، این حقیقت را مطرح می‌کنیم که کلیسا مقدس است. سوم، دربارهٔ جامع و جهانی بودن کلیسا به صحبت می‌پردازیم. و چهارم، به این موضوع خواهیم پرداخت که کلیسا یک مشارکت است. هر یک از این قسمت‌ها به ما در درک ذات و ماهیت کلیسا به طوری که در اعتقادنامهٔ رسولان مورد تاکید است، کمک می‌کند.

تایید

در جهان امروز، مسیحیان زیادی معتقدند که کلیسا غیرضروری است - یا دست کم چنین عمل می‌کنند که گویی اینگونه است. بسیاری از اوقات، ایمانداران صمیمی بر این باورند که نهادهایی مانند کلیسا ابداعاتی انسانی هستند که رابطهٔ شخصی ما را با خدا مختل می‌کنند. اما کلام خدا دیدگاه کاملاً متفاوتی را تعلیم می‌دهد. به معنای وسیع کلمه، کلیسا همان پادشاهی خدا بر زمین، اجتماع قوم خاص او، و واسطهٔ اصلی بخشش فیض الاهی به کسانی است که نسبت به او وفادارند. بر اساس کلام خدا، کلیسا برای برقراری و حفظ رابطهٔ ما با خدا حیاتی است. وقتی می‌گوییم موجودیت کلیسا رسماً توسط خدا تایید شده، منظورمان این است که او آن را برای هدفی آفریده، و به آن اقتدار بخشیده است. به طور کلی، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که کلیسا مورد تایید خداست. نهادی که او وضع کرده تا ماموریت الاهی را در جهان به انجام برساند. همانطور که عیسی شخصاً در متی ۱۶: ۱۸ گفت:

کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت (متی ۱۶: ۱۸).

کلیسا را انسان‌های سقوط کرده، ابداع نکرده‌اند. خود عیسی بنیانگذار کلیساست. پس، هر قدر هم که در طول تاریخ کمی و کاستی‌های کلیسا را ببینیم، و گاهی حتی شاهد کلیساهایی باشیم که آنقدر از انجیل دور شده‌اند که دیگر نمی‌توان کلیسای خدا خواندشان، باز هم نباید نتیجه بگیریم که کلیسا بی‌فایده و غیرضروری است. اعتقادنامهٔ رسولان با این کلمات ساده تایید رسمی کلیسا را اعلام می‌کند:

من به کلیسای جامع مقدس... ایمان دارم.

از درس‌های گذشته به یاد دارید که اعتقادنامه رسولان خلاصه اصول ایمان کلیساهای اولیه است. آن اصول ایمان نیز خلاصه‌ای از کلام خدا بودند. پس قصد اصلی اعتقادنامه از اقرار ایمان به کلیسا، تایید تعلیم کتاب مقدس درباره کلیساست. و اصلی‌ترین جنبه تعلیم کتاب مقدس در مورد کلیسا آن است که خدا کلیسا را مقرر داشت تا اهداف او را در جهان به انجام رساند.

در بررسی تایید الاهی کلیسا، بر سه موضوع متمرکز می‌شویم. اول، نگاهی به پیش‌زمینه عهد عتیق از کلیسا می‌اندازیم. دوم، به آنچه عیسی در طول خدمات زمینی‌اش برای استقرار کلیسا انجام داد، توجه می‌کنیم. و سوم، برخی از مفاهیم این نقطه‌نظرهای کتاب مقدسی را بررسی خواهیم کرد. بیایید با پیش‌زمینه عهد عتیق از کلیسا آغاز کنیم.

عهد عتیق

مفهوم کلیسا در عهد جدید در واقع ریشه در عهد عتیق دارد.

از نظر خیلی‌ها کلیسا از روز پنتیکاست شروع شد، یعنی وقتی عیسی به آسمان رفت و روحش را بر شاگردان نازل کرد. ولی من فکر می‌کنم این یک سوءتفاهم درباره ماهیت کلیساست. من معتقدم کلیسا ادامه قوم خدا در عهد عتیق است. خدا ابراهیم و قوم عهد عتیق را خواند، و می‌توانیم به سادگی بگوییم این همان کلیسا، یا شروع کلیساست. پس کلیسا آنجا شروع شد، در عصر ما، و تا زمان آخر همچنان ادامه دارد، یعنی تا روزی که عیسی از آسمان برگردد.

- دکتر ریاد کاسیاس

عهد جدید بارها کلیسا را با کلمه یونانی اِکلیسیا (ekklesia) می‌خواند. اما این اصطلاح از ترجمه یونانی عهد عتیق، یعنی ترجمه هفتادگانی (سپتواجنت) گرفته شده است. کلمه اِکلیسیا و همتای عبری آن، در عهد عتیق اغلب برای توصیف اجتماع قوم اسرائیل به کار رفته است. مثال‌هایی از آن را می‌توانیم در تثنیه ۹: ۱۰، ۳۱: ۳۰؛ داوران ۲۰: ۲؛ اول پادشاهان ۸: ۱۴؛ مزمور ۲۲: ۲۲؛ و بسیاری قسمت‌های دیگر ببینیم. حتی در عهد جدید، آنجایی که دیگر اِکلیسیا تبدیل به اصطلاحی فنی برای کلیسا شده است، باز هم از این کلمه برای اشاره به جماعت اسرائیل در عهد عتیق استفاده می‌شود. مثلاً در اعمال ۷: ۳۸، در سخنان استیفان خطاب به قاتلین خویش اینطور می‌خوانیم:

موسی در بیابان با جماعت قوم خدا بود. او واسطه‌ای بود بین قوم اسرائیل و آن فرشته‌ای که کلمات حیات‌بخش را در کوه سینا به او داد تا آنها را به ما برساند (اعمال ۷: ۳۸، تفسیری).

در اینجا اِکلیسیا، جماعت ترجمه شده، که معمولاً برگردان آن «کلیسا» است. همین موضوع نشان می‌دهد که جماعت اسرائیل، معادل عهد عتیق و پیشینهٔ کلیسای عهد جدید است. پطرس نیز در اول پطرس ۲: ۹ کلیسا را به نام‌هایی می‌خواند که برای اسرائیل در عهد عتیق به کار می‌رفت. به این نوشتهٔ او گوش بدهید:

لکن شما قبیلۀ برگزیده و کهانت ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید، تا فضائل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید (اول پطرس ۲: ۹).

در اینجا پطرس از چندین متن عهد عتیق نقل قول می‌آورد که دربارهٔ قوم اسرائیل صحبت می‌کردند. او اسامی خاص اسرائیل را برای کلیسای عهد جدید به کار می‌برد. به این روش، بیان می‌کند که پیوستگی‌های مهمی میان این دو گروه وجود دارد.

وقتی به متنی مثل اول پطرس باب ۲ فکر می‌کنیم، که پطرس یک سری عناوینی که در اصل در عهد عتیق به اسرائیل نسبت داده می‌شد را حالا به کلیسا نسبت می‌دهد و می‌گوید: «شما کهانت ملوکانه، امت مقدس، و قومی که ملک خاص خدا باشد، هستید»، می‌بینیم که پطرس به گروهی از کلیساهایی که در مناطق مختلف و اکثراً غیر یهودی بودند، تعلیم می‌دهد تا خودشان را واقعا تحقق وعده‌های خدا به اسرائیل بدانند، و متوجه باشند که این هویت آنهاست.

- دکتر دنیس جانسون

البته این به آن معنا نیست که کلیسای عهد جدید دقیقا همان جماعت عهد عتیقی اسرائیل است. آنها به هم مرتبط، ولی در عین حال متفاوتند. در رومیان باب ۱۱، پولس از دو تشبیه برای صحبت دربارهٔ رابطهٔ میان جماعت اسرائیل در عهد عتیق و کلیسای مسیحی استفاده کرده است. او با استعاره‌های تودهٔ خمیر، و درخت زیتون از آنها صحبت کرد.

به آنچه پولس در رومیان ۱۱: ۱۶ می‌نویسد، گوش بدهید:

اگر تکه‌ای از تودهٔ خمیر که به عنوان نوبر تقدیم می‌شود، مقدس باشد، در این صورت، تمامی آن خمیر مقدس است؛ و اگر ریشه مقدس باشد، پس شاخه‌ها نیز مقدسند (رومیان ۱۱: ۱۶، هزارهٔ نو).

ابتدا پولس می‌گوید که جماعت عهد عتیق نوبر همان توده خمیری است که کلیسای عهد جدید از آن درست شده است.

در لاویان ۲۳: ۱۷ از اسرائیل خواسته شد تا نانی از نوبر محصول خود را به خداوند تقدیم کنند. نوبر محصول از کل محصول جدا نبود. بلکه بخشی از محصول کلی بود و آن را ارائه می‌داد. پس وقتی پولس می‌گوید که اسرائیل و کلیسای عهد جدید از یک توده خمیر هستند، اشاره به آن دارد که اسرائیل و مسیحیان عهد جدید هر دو بخشی از یک نهاد، یک قوم برای خدا، و یک کلیسا بودند.

دوم، پولس می‌گوید که جماعت عهد عتیق ریشه یک درخت، و کلیسای عهد جدید شاخه‌های همان درخت است. پولس در واقع این تصویر را در آیات زیادی شرح و بسط می‌دهد. او کلیسا را در تمامی اعصار به یک درخت زیتون کاشته شده تشبیه می‌کند. کلیسای عهد عتیق، که در درجه اول از یهودیان تشکیل می‌شد، تنه درخت یعنی ریشه، تنه و بسیاری از شاخه‌هایش بودند. و مسیحیان غیر یهودی شاخه‌های زیتون وحشی بودند که به آن درخت پیوند زده شدند. به عبارت ساده، مسیحیان غیر یهودی به کلیسای یهود پیوند خوردند. پس، هرچند کلیسای روزگار پولس شامل یهودیان و غیر یهودیان می‌شد، تنه و ریشه‌هایش از همان درختی بود که از زمان عهد عتیق به وجود آمد. بله، این درخت جدید از جهات زیادی متفاوت است. اصلاح و بنا شده است. اما هنوز همان درخت است. به همین شکل، کلیسای عهد عتیق اصلاح و بنا شده و تبدیل به کلیسای عهد جدید شده است. آنها به طرق مهمی با هم متفاوتند، و نشانگر مراحل مختلفی از رشد هستند. اما باز هم همان کلیسا را تشکیل می‌دهند.

حالا پس از بررسی تایید الاهی کلیسا از جنبه پیش‌زمینه عهد عتیق، بیایید نگاهی به طرز بنای کلیسای عیسی توسط وی بیندازیم که بر کلیسای عهد عتیق تکیه داشت اما آن را پیش نیز می‌برد.

عیسی

به هیچ‌وجه نمی‌توان انکار کرد که وقتی عیسی تجسم یافت، خدماتش بر زمین تاثیر چشمگیری بر همه جهان و قوم خدا گذاشت. بی‌دلیل نیست که بسیاری از الاهی‌دانان خاطر نشان کرده‌اند که عیسی صرفاً نظام قدیم را که شامل کلیسای قدیم هم می‌شد، جاودانه نکرد. اما در عین حال درک این موضوع که کلیسای استقرار یافته توسط عیسی کاملاً جدید نبود، نیز حائز اهمیت است. کلیسای او پیوستگی زیادی با کلیسای عهد عتیق دارد.

عیسی فقط در سه مورد به کلیسا با نام اِکلیسیا در اناجیل اشاره کرد. در واقع اینها تنها مواردی‌اند که کلمه اِکلیسیا در اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا به چشم می‌خورد. هر سه متن مزبور در انجیل متی هستند، یکی در ۱۶: ۱۸ و دو مورد دیگر در ۱۸: ۱۷. بیایید نگاهی دقیق‌تر به این آیات بیندازیم.

در متی ۱۶: ۱۸، عیسی چنین گفت:

بر این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم و قدرت مرگ بر آن استیلا نخواهد یافت (متی ۱۶: ۱۸).

کلمهٔ یونانی اوکُدُمیو (oikodomeo) که در اینجا «بنا می‌کنم» ترجمه شده است، می‌تواند اشاره به ساخت بنایی کاملاً جدید باشد، و یا بازسازی و احیای بنایی که موجود است. هرچند عیسی به وضوح بیان نکرد که چه منظوری دارد، ولی بر اساس آنچه از تعلیم پولس در رومیان باب ۱۱ دیدیم، نظرمان بیشتر به این دیدگاه جلب می‌شود که عیسی کلیسای عهد عتیق را بازسازی و احیا کرد.

سخنان عیسی در متی ۱۸: ۱۷ ابهام کمتری دارد. به آنچه می‌گوید گوش بدهید:

اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن (متی ۱۶: ۱۸، مژده).

عیسی در این آیه، دربارهٔ انضباط کلیسای صحبت می‌کند. و نصیحت او این است که شخص ناتوبه‌کار باید به حضور کلیسا یا جماعت آورده شود. در متن اصلی خدمات عیسی، تنها کلیسای موجود، کنیسه‌های یهودی پراکنده در سراسر آن منطقه و نیز عبادتگاه اورشلیم بودند. اینها مشخصاً شکل‌های عهد عتیق جماعات اسرائیل بودند، ولی عیسی باز هم آنها را «کلیسا» می‌خواند.

عهد عتیق مستلزم آن بود که مجادلات معمول توسط مشایخ، کاهنان و داوران، که نمایندگان جماعت برای ارائهٔ قضاوت بودند، حل و فصل شوند. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند خروج باب ۱۸، و تثنیه باب‌های ۱ و ۱۹ می‌بینیم. عیسی این اصل را در روزگار خودش تأیید می‌کند، و به شنوندگان خود یادآوری می‌کند که همچنان ملزم به حل و فصل مجادلات‌شان در داخل جماعت اسرائیل هستند. اما عیسی کلیسای خود را که قبلاً در متی باب ۱۶ به آن اشاره کرده بود، نیز مد نظر داشت. به همین دلیل متی سخنان عیسی را برای ما به ثبت رسانده است. توجه کنید که در ذهن عیسی و متی، درست مانند پولس، کلیسای عهد جدید بسط جماعت‌های عهد عتیق اسرائیل بود. عیسی نیامد تا اسرائیل را با کلیسا جایگزین کند؛ او آمد تا اسرائیل را به شکل کلیسای عهد جدید، نجات بخشد و احیا کند.

با نگاهی به پیوستگی میان کلیساهای عهد عتیق و جدید، مهم است نقش اصلی عیسی در گره زدن این دو کلیسا به همدیگر را دریابیم.

ابتدا، در مفهوم کلی، عهد جدید عیسی را به عنوان تحقق وعده‌های خدا به اسرائیل معرفی می‌کند. همانطور که در رومیان ۸: ۱-۴ و غلاطیان ۳: ۱۶-۲۹ می‌بینیم، عیسی همان اسرائیلی وفاداری است که عهد خدا را نگاه

می‌دارد و وارث همه برکات موعود خدا به ابراهیم و موسی می‌شود. و به طوری که از لوقا ۱: ۳۲ و اعمال ۲: ۳۱-۳۳ می‌آموزیم، او پسر داوود است که تخت داوود را احیا و بر اسرائیل و یهودا حکومت می‌کند. عیسی با گذشته قطع ارتباط نمی‌کند. او اوج کلیسای عهد عتیق، عضو و خدمتگزار کامل و بی‌عیب آن است.

و دوم، عیسی بنیانگذار کلیسای عهد جدید است، او تازگی و احیایی را با خود به ارمغان آورد که کلیسای پر خطای عهد عتیق را تبدیل به کلیسای عهد جدید کرد. کلام خدا او را در افسسیان ۵: ۲۳ و کولسیان ۱: ۱۸، سر کلیسا می‌خواند. او در افسسیان ۵: ۲۲-۳۳ و مکاشفه ۱۹: ۱-۱۰، شوهر کلیساست. در متی ۲۸: ۱۸-۲۰ هنگام اعطای ماموریت بزرگ، این شخص عیسی است که به کلیسا اقتدار نمایندگی از خود را می‌بخشد. عیسی کلیسا را محبت و تایید می‌کند و به آن اقتدار می‌بخشد.

قلب و جوهره رابطه کلیسای عهد عتیق با عیسی مسیح دقیقاً مثل رابطه کلیسای عهد جدید با عیسی مسیح هست. برای بعضی از مسیحیان، اصطلاح کلیسای عهد عتیق خیلی عجیب و دور از ذهنه. شاید فکر کنیم کلیسا در اعمال باب ۲ در روز پنتیکاست متولد شد. ولی، اگر به کلیسا به عنوان قوم خدا که او با آنها عهد بسته نگاه کنیم، یعنی قومی که خدا به وسیله کار خداوند عیسی مسیح رهایی‌شان داده، آن وقت کلیسای عهد عتیق به سادگی جمع ایماندارانی هستند که در انتظارند روزی وقتی ماشیح بیاید، نجات خدا به انجام برسد. پس کلیسای عهد عتیق به فیض خدا توکل داشت، به ریختن خون توسط خدا، یعنی خون عیسی بر صلیب. مسیحیان عهد عتیق، ایمانداران عهد عتیق، اعضای کلیسای عهد عتیق در انتظار انجام کار خداوند ما عیسی مسیح بودند. آنها به قدرت مطلق، فیض و رحمت بی‌حساب خدا که قادر به بخشش گناهان‌شان است و می‌تواند آنها را در برابر خدا تبرئه کند، توکل داشتند. بنابراین، اصل موضوع یعنی رابطه ایماندار عهد عتیق، و کلیسای عهد عتیق، رابطه آنها با خدا دقیقاً مثل رابطه ما با خدا، به عنوان ایمانداران عهد جدید و کلیسای عهد جدید است.

- دکتر ساموئل لینگ

تا اینجا تایید الهی کلیسا را از دیدگاه پیش‌زمینه عهد عتیقی آن و خدمت زمینی عیسی مورد ملاحظه قرار دادیم. اکنون آماده‌ایم تا به بررسی برخی نتیجه‌گیری‌ها از این موارد بپردازیم.

تاثیرات

وقتی تشخیص می‌دهیم عیسی کلیسای عهد جدید را برای احیا و بسط و توسعه اسرائیل در عهد عتیق مقرر کرد، یک تاثیر مهم آن پیوستگی اساسی میان اسرائیل در عهد عتیق و کلیسای مسیحی در عهد جدید است. باید عملاً انتظار داشته باشیم که جماعت قوم خدا در عهد جدید، منعکس کننده ریشه‌های عهد عتیقی‌اش باشد.

البته، در بعضی موارد تفاوت وجود دارد، و عهد جدید به این تغییرات به طور مبسوط اشاره می‌کند. اما عهد جدید همچنین تعلیم می‌دهد که کلیسا بسیار شبیه اسرائیل است.

آنقدر نکته‌های زیادی در مورد پیوستگی وجود دارد که مجال بررسی همه آنها را نداریم. اما لازم است زمانی را به شرح سه مورد از آنها اختصاص دهیم. اول اینکه هدف کلیسای عهد عتیق و کلیسای عهد جدید، پیوستگی زیادی با هم دارد.

هدف

اغلب اوقات الاهی‌دانان تاریخ جهان را در سه مرحله خلاصه می‌کنند، یعنی: آفرینش، سقوط و رهایی. در مرحله آفرینش، که در پیدایش باب‌های ۱-۲ آمده، خدا جهان، گیاهان، جانوران و انسان‌ها را آفرید. او در منطقه خاصی، باغ عدن را شکل داد، و به دنبال فرمان خدا، انسان مسئولیت یافت تا زمین را پر سازد و آن را تحت اختیار بگیرد، و مانند باغ عدن، آن را مکانی مناسب برای ظهور حضور مقدس خدا گرداند.

در مرحله سقوط، که در پیدایش باب ۳ به ثبت رسیده، انسان علیه خدا عصیان کرد و از باغ عدن بیرون رانده شد. با سقوط بشر در گناه، تمامی خلقت به فساد و خرابی کشیده شد. پولس این موضوع را در رومیان ۸: ۲۰-۲۲ شرح می‌دهد.

مابقی تاریخ، صحنه رهایی را می‌سازد که در آن خدا مشغول به کار است تا بشریت را به وضعیتی کامل و بی‌نقص برگرداند، و از طریق انسان‌ها تمامی خلقت را نیز به شرایط اولیه‌اش بازگرداند. در انتهای دوران رهایی، همانطور که در اشعیا ۶۵: ۱۷ و ۶۶: ۲؛ دوم پطرس ۳: ۱۳؛ و مکاشفه ۲۱: ۱ می‌خوانیم، آسمان‌ها و زمین جدید پدید می‌آیند. و همین رهایی بشریت و خلقت همواره هدف کلیسای خدا در هر دو عهد بوده است.

در جهان امروز، کلیسا همچنان در جهت رسیدن به هدف احیای آفرینش، تلاش می‌کند. در پی اولویت‌های تعلیم عهد جدید، ما ابتدا با موعظه انجیل این کار را انجام می‌دهیم، با علم به اینکه ایمان آوردن هر شخص به مسیح نشانگر قدمی دیگر به سوی وضعیت نهایی رهایی است. همچنین با زندگی به عنوان مسیحیان در جهان، محبت مسیح را به همسایگان مان نشان می‌دهیم، و فرهنگ اطراف‌مان را تغییر می‌دهیم تا جلال، حرمت و شخصیت خدا را منعکس سازد. و نیز امیدوارانه دعا می‌کنیم تا روز بازگشت عیسی فرا برسد و کار رهایی را به سرانجام برساند. دومین پیوستگی میان کلیسای عهد عتیق و کلیسای عهد جدید در عصر حاضر آن است که هر دو جماعت قوم خدا در بردارنده ایمانداران و بی‌ایمانان هستند.

ایمانداران و بی‌ایمانان

فراموش نکنید که کلیسای خدا در عهد عتیق و جدید، هرگز بی نقص نبوده است. در عهد عتیق، بعضی اسرائیلیان باستان نسبت به خدا امین بودند و برکات الاهی را دریافت می کردند. اما بسیاری دیگر با بی ایمانی شان نسبت به خدا عصیان می ورزیدند و دچار لعنت های الاهی می شدند. این موضوع را در سرتاسر عهد عتیق مشاهده می کنیم، ولی شاید واضح ترین مورد آن خلاصه برکات و لعنت های عهد خدا باشد که مثلاً در لاویان باب ۲۶ و تثنیه باب های ۲۷-۳۰ می یابیم.

همین موضوع در مورد جماعت پیروان عیسی، یعنی کلیسای عهد جدید نیز صادق است. همیشه در کلیساهای ما بی ایمانی وجود دارند که با ایمانداران آمیخته شده اند. به طور مثال، یهودا در میان رسولان بی ایمان بود. این موضوع را به طور خاص در یوحنا ۶: ۷۰-۷۱، و نیز در خیانت یهودا به مسیح می بینیم. ماهیت دوگانه کلیسا در نامه های خطاب به کلیساها در باب های ۲-۳ مکاشفه نیز مشهود است. این باب های مکاشفه انتظار دارند ایمانداران حقیقی در کلیسا غالب آیند. اما هشدار نیز می دهند که آنانی که غالب نیایند، قلب بی ایمان شان را نشان خواهند داد. بخش بزرگی از اول یوحنا نیز به تمایز میان ایمانداران واقعی و دروغین در کلیسا اختصاص یافته است. از اینها گذشته، متون زیادی نسبت به معلمین دروغین در کلیسا هشدار می دهند، یا آنانی که معترف به ایمان هستند را به پایداری تا انتها تشویق می کند تا ایمان خود را ثابت کنند.

در دوم قرن تیان ۱۳: ۵، پولس نیز این حقیقت را تصدیق و افراد را تشویق به تأمل بر آن می کند. به آنچه می نویسد، گوش بدهید:

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا در نمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید! (دوم قرن تیان ۱۳: ۵، هزاره نو).

پولس می خواست همه دریابند که اموری مانند عضویت کلیسا، تعمید، و اعتراف معتبر به ایمان، نشانه های ایمان نجات بخش به عیسی مسیح نیستند. کسانی که هرگز صمیمانه با ایمان نزد مسیح نیامده اند نیز ممکن است این کارها را انجام دهند. پس پولس مردم را در کلیسا تشویق می کند تا خود را امتحان کنند، تا مطمئن شوند که حقیقتاً برای نجات شان به مسیح توکل کرده اند.

البته ما به عنوان افراد بشر نمی توانیم وضعیت قلبی دیگران را بدانیم. فقط می توانیم اعمال شان را ببینیم و گفته های شان را بشنویم. پس اغلب اوقات برای ما غیر ممکن است که بگوییم چه کسی ایماندار واقعی است. اما دانستن اینکه شاید بی ایمانی در جمع کلیسای ما باشند، باید بر نگرش ما نسبت به خودمان و سایرین در کلیسا اثرگذار باشد. تعلیم و موعظه انجیل به تمامی کلیسا را نباید فراموش کنیم تا کسانی که هنوز ایمان نیاورده اند را به سمت نجات سوق دهیم، هرچند ممکن است نتوانیم آنها را بشناسیم. باید پذیرای جویندگان خدا در کلیسا باشیم، نه

اینکه آنها را هرچند هم که هنوز به مسیح ایمان نیاورده‌اند، از آمدن به کلیسا نومید کنیم. همچنین باید نسبت به سایرین صبور باشیم، چون می‌دانیم که حتی در میان کسانی که مدت‌ها در کلیسا بوده‌اند، تنوع گسترده‌ای از لحاظ ایمان و بلوغ وجود دارد.

سومین مورد پیوستگی میان کلیسای عهد عتیق و کلیسای عهد جدید، تعهدات مشابه آنها در مقابل خداست.

تعهدات

به قوم خدا در هر دو عهد، مسئولیت محبت به خدا، گسترش پادشاهی او تا اقصای جهان، و جلال دادن به او بخشیده شده بود. در مورد محبت به خدا، تثنیه ۶: ۵-۶ به کلیسای عهد عتیق تعلیم داد تا خدا را قلباً محبت، و شریعت او را قلباً اطاعت کنند.

به همین شکل، کلیسای عهد جدید نیز خوانده شده تا خدا را دوست بدارد و از شریعت او اطاعت کند. همانطور که عیسی در متی ۲۲: ۳۷ تعلیم داد، محبت قلبی نسبت به خدا بزرگترین فرمان شریعت است. بر اساس تعلیم یوحنا در اول یوحنا ۵: ۳ نیز، محبت قلبی نسبت به خدا نتیجه اطاعت قلبی از فرامین اوست.

یکی از سوال‌هایی که اغلب مردم می‌پرسند این است که آیا کلیسای عهد جدید موظف به نگه داشتن شریعت عهد عتیق هست؟ و جواب صریح، هم بله است هم نه. نه، به این خاطر که فرمان‌های خاصی که در تورات عهد عتیق وجود دارد، در واقع از دوش ما برداشته شدند. لزومی ندارد که ما پسران‌مان را ختنه کنیم. لزومی ندارد سالی سه بار به معبد برویم. لزومی ندارد که... و این فهرست ادامه دارد. در واقع، این بحث شورای اورشلیم است که در اعمال ۱۵ ثبت شده. اما معنی و مفهوم تورات عهد عتیق چیست؟ از این نظر که تورات شخصیت و ذات خدا را به ما نشان می‌دهد و همینطور شخصیت و طبیعتی که انتظار می‌رود از خودمان نشان بدهیم؛ به این معنا، بله، تورات هنوز هم کاربرد دارد. فکر می‌کنم این موضوع را می‌توانید در نامه‌های پولس ببینید. پولس به خوانندگانش می‌گوید: «نه، شما آزاد شدید. موظف به انجام آن چیزها نیستید. البته، از آنجایی که آزاد هستید، دزدی نمی‌کنید، دروغ نمی‌گویید، طمع نمی‌ورزید، مرتکب زنا نمی‌شوید.» پس، آیا مسیحیان برای نجات‌شان موظف به نگه داشتن تورات هستند؟ مطلقاً نه. اما به عنوان کسانی که مجاناً نجات یافتند، آیا از ما انتظار میره حیات خدا را نشان بدهیم؟ بله.

- دکتر جان آزولت

توجه داشته باشید که قوم خدا در هر دو عهد عتیق و جدید می‌بایست پادشاهی خدا را گسترش می‌دادند. کلیسای عهد عتیق می‌دانست که در پیدایش ۱۷: ۴-۵، خدا به ابراهیم وعده داد که پدر قوم‌های بسیاری خواهد

شد. و طبق تعلیم پولس در رومیان ۴: ۱۳، کلیسای عهد عتیق با خبر بود که این وعده آنها را موظف می‌ساخت تا با ایمان پادشاهی خدا را تا سراسر جهان گسترش دهند. به همین شکل، کلیسای عهد جدید نیز همچنان این نقشه را با معرفی انجیل به همه ملت‌ها، به انجام می‌رساند. همانطور که عیسی در متی ۲۸: ۱۹ به کلیسایش دستور داد:

بروید و همه قوم‌ها را شاگرد سازید (متی ۲۸: ۱۹، هزاره نو).

سومین تعهد مشترک میان اسرائیل عهد عتیق و کلیسای عهد جدید، جلال دادن خداست. این را در مزمو ۸۶: ۱۲، مزمو ۱۱۵: ۱۸، و حتی در توصیف عهد جدید از جهان عهد عتیق مثلاً در اعمال ۱۷: ۲۴-۲۸ مشاهده می‌کنیم. همچنین طبق تعلیم پیدایش ۱: ۲۷ این موضوع به طور تلویحی به وسیله حقیقت آفرینش ما به شباهت صورت خدا بیان شده است. در جهان عهد عتیق، صورت‌ها عبارت بودند از مجسمه پادشاهان که به مردم یادآور می‌شدند تا پادشاهان‌شان را دوست بدارند، و از آنها اطاعت و تجلیل کنند. ما انسان‌ها به عنوان صورت خدا، مختص تجلیل او هستیم.

به همین شکل، کلیسای عهد جدید نیز باید خدا را جلال دهد. این موضوع در اول قرنتیان ۱۰: ۳۱، اول پطرس ۴: ۱۱، مکاشفه ۴: ۱۱ و بسیاری قسمت‌های دیگر تعلیم داده شده است.

مسئولیت‌هایی که خدا به عهده کلیسا گذاشته، تا وقتی که ما در مسیح باشیم، سنگین نیستند. اگر لازم بود که با شایستگی خود در برابر خدا بایستیم، زیر بار تعهداتمان خرد می‌شدیم. اما در مسیح، ایمانداران حقیقی کلیسا از لعنت آزادند، و بدون ترس از شکست، قادر به پیشبرد پادشاهی خدا، نگه داشتن شریعت او، و نیز جلال دادن او هستند. در واقع، موفقیت نهایی تضمین شده است. هرچند ممکن است با عقب‌گردهای موقتی روبرو شویم، اما تاریخ به سمت پیروزی توقف‌ناپذیر الهی در حرکت است. و این پیشرفت توسط کلیسا انجام می‌شود. پس هرچه بیشتر مطیع باشیم، یعنی به تعهداتمان بیشتر وفادار بمانیم، خدا زودتر پادشاهی خود را با جلال تحقق می‌بخشد.

با نگاهی به بسط و پیشرفت کلیسا از مراحل اولیه‌اش در عهد عتیق به بدنی که عیسی در عهد جدید بر آن صحنه گذاشت، روشن است که خدا کاملاً کلیسا را تایید کرده است. کلیسا وجود دارد چون خدا می‌خواهد باشد، و به این دلیل که در خدمت هدف الهی است. کلیسا صرفاً ابداع بشری نیست. و انحرافی فاسد از مذهب کتاب مقدسی هم نیست. کلیسا عروس و بدن مسیح، محبوب خدا، و سرسپرده خدمت و جلال دادن خداست.

با در نظر داشتن تایید رسمی الهی در مورد کلیسا، اکنون آماده‌ایم تا به دومین عنوان اصلی‌مان، یعنی این واقعیت که کلیسا مقدس است، بپردازیم.

مقدس

در سرتاسر کتاب مقدس، کلمات متفاوت زیادی برای اشاره به موضوع قدوسیت به کار رفته است. در عهد جدید، کلیسا مقدس یا تقدیس شده توصیف می‌گردد و کسانی که متعلق به کلیسا هستند، مقدسین نامیده می‌شوند. هر سه این کلمات یعنی مقدس، تقدیس شده و مقدسین، از یک گروه کلمات هم‌ریشه در زبان یونانی می‌آیند. «مقدس» ترجمه صفت هاگیوس (hagios) است. «تقدیس شده» از فعل «هاگیازو» (hagiazō) به معنی مقدس شده می‌آید. و «مقدسین» از اسم هاگیوس (hagios)، به معنی شخص مقدس، گرفته شده است.

در عهد عتیق، همین مفاهیم توسط کلماتی مانند صفت کادوش (qadosh)، به معنی مقدس؛ فعل کاداش (qadash)، به معنی مقدس شده؛ و اسم کودش (qodesh)، به معنی کسی که مقدس است، بیان می‌شوند.

حال، وقتی درباره قدوسیت صحبت می‌کنیم، بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند قدوسیت، آن چیزی است که خدا را از آفریدگانش مجزا می‌کند. معمولاً گفته می‌شود قدوسیت خدا، کیفیت او در کاملاً متفاوت بودن یا کاملاً تفاوت داشتن او با آفریدگانش است. اما این تنها روش استفاده از کلمه «مقدس» در کلام خدا نیست. کتاب مقدس به مخلوقات و اشیاء نیز وقتی دارای ویژگی‌های خاصی باشند که منعکس کننده قدوسیت خداست، نسبت مقدس می‌دهد. و اعتقادنامه رسولان از همین منظر می‌گوید که کلیسا مقدس است.

موضوع تقدس کلیسا را در دو بخش بررسی می‌کنیم. ابتدا، به معنای کلمه «مقدس» می‌پردازیم. و دوم، این تعریف را برای شناسایی قومی که مقدس‌اند به کار می‌بندیم. بیایید با تعریف کتاب مقدسی تقدس آغاز کنیم.

تعریف

در کلام خدا، مفهوم تقدس یا مقدس پیچیده است. اما می‌توان گفت وقتی کتاب مقدس کسی یا چیزی را مقدس می‌خواند، منظور اصلی این است که آن فرد یا شیء سیرتی پاک و خالص دارد، و به همین معنا، می‌توان افراد یا اشیایی را که برای استفاده خاصی در خدمت به خدا کنار گذاشته شده‌اند، «مقدس» خواند.

بیایید به هر دو جنبه این تعریف نگاهی بیندازیم، و ابتدا به سیرت پاک بپردازیم. وقتی می‌گوییم کسی یا چیزی سیرت پاک دارد، منظورمان این است که از گناه و فساد آزاد است. در مفهوم پاکی سیرت، تقدس از شخصیت خدا ریشه می‌گیرد. کتاب مقدس در بسیاری موارد مانند دوم پادشاهان ۱۹: ۲۲؛ امثال ۹: ۱۰؛ اشعیا ۳۰: ۱۱-۱۵؛ و اول یوحنا ۲: ۲۰، خدا را آن قدوس توصیف می‌کند.

فقط این نیست که خدا از ما بزرگتر است؛ فقط این نیست که خدا نامحدود و ما محدود باشیم؛ بلکه سیرت او متفاوت از ماست. در او هیچ تاریکی یا سایه جابجایی نیست. در او هیچ تحریک آنی یا تمایلی برای شرارت و بدکاری وجود ندارد. در او کمترین نقطه یا علاقه‌ای به پلیدی نیست.

- دکتر لیگن دانکن

چون خدا قدوس مطلق است، هر چیز گناه‌آلودی که وارد حضور مستقیم او شود، مورد داوری و غضبش قرار می‌گیرد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند اول سموئیل ۶: ۲۰؛ دوم پادشاهان ۳: ۲۴؛ و عبرانیان ۱۲: ۱۴ می‌خوانیم. هر چند ممکن است خدا داوری‌اش را مدتی به عقب بیندازد، اما حضور مقدس او نهایتاً کسانی را که گناه‌شان پوشانده نشده، از بین خواهد برد. در نتیجه، هرکسی یا هر چیزی که وارد حضورش شود، اول باید مقدس شود. به طور مثال، سخنان اشعیا را در اشعیا ۶: ۳-۷ در نظر بگیرید:

هر یک از [سرافین] به دیگری ندا در داده، می‌گفت: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها»... پس گفتم: «وای بر من که هلاک شده‌ام! زیرا که مردی ناپاک لب هستم و در میان قومی ناپاک لب ساکنم، و چشمانم پادشاه، خداوند لشکرها را دیده است.» آنگاه یکی از سرافین پروازکنان نزد من آمد. او در دست خود اخگری داشت که با انبر از مذبح برگرفته بود. با آن دهانم را لمس کرد و گفت: «... تقصیرت رفع شده و گناهت کفاره گشته است» (اشعیا ۶: ۳-۷، هزاره نو).

اشعیا در این متن به خاطر قصور و گناهش، از هلاکت در حضور خاص خداوند قدوس وحشت داشت. پس یکی از سرافین، از فرشتگان بارگاه الاهی، گناه اشعیا را با زغال افروخته‌ای که از مذبح مقدس خدا برداشته بود، پاک کرد. با این پاک شدن، گناه اشعیا برداشته شد، یعنی مقدس شد. و به خاطر تقدس جدیدش، توانست در حضور خداوند بایستد، بدون اینکه محکوم شود.

همانطور که در باب ۶ اشعیا می‌بینیم، قدوسیت خدا یکی از صفات قابل انتقال اوست، صفتی که شخصیت او را به طور کامل و بی‌نقص نشان می‌دهد، اما در عین حال می‌تواند به طور محدود مشخصه آفریدگان او نیز باشد. ماهیت قابل انتقال قدوسیت در بسیاری از فرمان‌های کتاب مقدس خطاب به ایمانداران برای اینکه مقدس باشند، به چشم می‌خورد؛ مثلاً در افسسیان ۱: ۴؛ عبرانیان ۱۲: ۱۴؛ و اول پطرس ۱: ۱۵-۱۶. باید بکوشیم مانند خدا سیرتی پاک داشته باشیم. البته با قدرت و توان خودمان هرگز در این تلاش موفق نمی‌شویم. اما مسیح شخصاً دارای سیرت پاک کامل و بی‌نقص است. وقتی در او قرار می‌گیریم، عدالت او به حساب ما گذاشته می‌شود، و پاک مطلق، کاملاً آزاد از گناه و هلاکت محسوب می‌شویم.

دومین جنبه از تعریف ما از کلمهٔ مقدس، مربوط به افراد یا اشیایی است که برای مورد استفادهٔ خاص خدمت به خدا، جدا شده‌اند. در این معنا، می‌شود حتی بدون داشتن سیرتی پاک، مقدس بود. به عنوان مثال به آنچه پولس در اول قرنتیان ۷: ۱۴ می‌نویسد، گوش بدهید:

زیرا شوهر بی‌ایمان به واسطهٔ همسرش تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان به واسطهٔ شوهرش (اول قرنتیان ۷: ۱۴، هزارهٔ نو).

پولس در اینجا می‌گوید وقتی ایمان‌داری با یک بی‌ایمان ازدواج می‌کند، آن بی‌ایمان مقدس می‌شود یا آنطور که ترجمه شده، «تقدیس» می‌شود. تفکر اصلی آن است که آن بی‌ایمان در زمرهٔ قوم خدا شناخته می‌شود، و برای خدمت او به کار می‌آید، هر چند آن بی‌ایمان به وسیلهٔ خدا در مسیح، سیرتی پاک نیافته باشد. از نظر بعضی مسیحیان عجیب است که خدا افراد با عیب و نقص را برای خدمت خود کنار بگذارد. ولی وقتی بر این موضوع بیشتر تامل کنیم، کتاب مقدس مثال‌های زیادی از بی‌ایمانانی ارائه می‌دهد که خدا برای انجام اراده‌اش آنها را جدا کرد. احتمالاً بزرگترین مثال، این واقعیت است که یهودای رسول، به خداوند و منجی ما عیسای مسیح خیانت کرد. همانطور که عیسی تعلیم داد، یهودا برای همان منظور برگزیده شد. خیانت او منجر به تقدیم پاکترین و مقدس‌ترین قربانی به حضور خدا، یعنی مرگ ارزشمند پسر او شد. و اگر خدا قادر است حتی بی‌ایمانان شرور را برای خدمت خود به کار گیرد، چقدر خدمت خاص مقدسینی که از جان دوستش می‌دارند می‌تواند او را جلال دهد!

اما همانطور که دیدیم، مفهوم تقدس می‌تواند ابعاد زیادی در کتاب مقدس داشته باشد. پس باید مراقب درک درست منظور کلام خدا از کاربرد کلماتی مانند «مقدس»، یا «تقدیس شده» یا حتی «مقدسین» برای وصف کلیسا باشیم. گاهی، کتاب مقدس نظر خواننده را به این واقعیت جلب می‌کند که ایمانداران حقیقی در کلیسا به خاطر تقدسی که از مسیح یافته‌اند، سیرتی پاک دارند. در سایر موارد، این کلمه اشاره دارد به افرادی که از دنیا کنار گذاشته شده‌اند تا خدمت خاصی به خدا بکنند، حتی اگر ایمانداران واقعی هم نباشند. و در بعضی موارد، اشاره به این تفکر دارد که ایمانداران واقعی برای انجام خدمت خاصی به خدا، جدا شده‌اند.

موضوع هر چه باشد، این را می‌دانیم که هر چیز و هر شخص مقدس، از نظر خدا خاص است. ما به اسم خدا احترام می‌گذاریم، آن را بی‌هوده به کار نمی‌بریم، چون مقدس است. به کتاب مقدس تسلیم هستیم، چون کلام مقدس خدای قدوس ماست. برای پاکی سیرت احترام قائلیم و در تلاش برای حفظ آن در همهٔ جنبه‌های زندگی مان هستیم، زیرا می‌دانیم که خداوند ما را خوانده تا زندگی مقدسی داشته باشیم. همچنین در کلیسای مقدس او شرکت

می‌کنیم و خود را به آن می‌سپاریم. هر جایی که تقدس را می‌یابیم، دست خدا را تشخیص می‌دهیم، و مخصوصاً مراقبیم تا با حرمتی الهی با آن رفتار کنیم.

با به ذهن سپردن تعریف «مقدس»، بیایید آن را برای بررسی هویت قومی که مقدس است، به کار ببریم.

قوم

به طور کلی، کتاب مقدس به کسانی با عنوان «مقدس» اشاره می‌کند که از جهان جدا شده‌اند تا برای خدمتی خاص به خدا، به کار گرفته شوند. مثلاً، تمامی قوم اسرائیل عهد عتیق معمولاً «مقدس» خوانده می‌شدند چون خدا با آن قوم عهد بسته بود. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند خروج ۱۹: ۵-۶، تثنیه ۷: ۶-۹ و ۲۸: ۹، و حزقیال ۳۷: ۲۶-۲۸ ملاحظه می‌کنیم.

و این موضوع در کلیسای عهد جدید نیز ادامه می‌یابد. مثلاً لوقا ۱: ۷۲ می‌گوید که عیسی آمد تا عهد مقدس خدا را به انجام رساند. و از آنجایی که می‌دانیم کلیسا، اسرائیل تجدید و احیا شده در عهد تازه است، پس مقدس نیز خوانده می‌شود. این موضوع را در کولسیان ۳: ۱۲، عبرانیان ۱۰: ۲۹، و چند قسمت دیگر مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال، یک بار دیگر به سخنان پطرس خطاب به کلیسای عهد جدید در اول پطرس ۲: ۹ گوش بدهید:

شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد، هستید (اول پطرس ۲: ۹).

در اینجا، پطرس از چند متن متفاوت عهد عتیق نقل قول می‌کند که درباره تقدس اسرائیل صحبت می‌کنند، اما آنها را برای کلیسا به کار می‌برد. نکته مورد نظر او آن است که کلیسا در عهدهای عتیق و جدید همان گروه مقدس یکسان است.

اما همانطور که قبلاً دیدیم، همه در اسرائیل یا در کلیسای عهد جدید، ایمانداران واقعی نبوده‌اند. با این وجود، همه آنها مقدس تلقی شده‌اند چون عضوی از جماعت عهد خدا بوده‌اند، یعنی در قومی بوده‌اند که با خدا عهد بسته است.

تقدس ایمانداران در جماعت عهد، فراتر از بی‌ایمانان بوده است. بی‌ایمانان فقط به این دلیل مقدس بودند که برای خدا جدا شدند. اما ایمانداران مقدس بودند، نه تنها به خاطر جدا شدنشان، بلکه چون در مسیح سیرتی پاک و مطیع نسبت به خدا یافته‌اند. البته هدف اصلی برای تمامی جماعت عهد این بوده که ایمان آورند، یعنی هر یک نسبت به خدا وفادار باشند و زندگی را با سیرت پاک بگذرانند.

تمایز سنتی میان کلیسای مرئی و کلیسای نامرئی می‌تواند ما را در تامل بر قوم مقدس یاری دهد. بیایید نگاهی به این دو مورد بیندازیم، و ابتدا با کلیسای دیدنی کار را آغاز کنیم.

کلیسای مرئی

کلیسای مرئی اشاره به کلیسایی دارد که می‌توانیم ببینیم، یعنی به وضوح قابل رویت است. پس کلیسای مرئی، مربوط به کسانی است که در همه جای جهان ادعا می‌کنند کلیسا هستند. همه فرقه‌هایی که ادعای پیروی از عیسی، ادعای پیروی از هدف خدا و کلام خدا را در جهان امروز دارند. این شامل فرقه‌های مختلف و شامل کسانی می‌شود که خودشان را جدا از یک فرقه خاص، اما پیروان مسیح می‌دانند.

- دکتر مارک استراوس

کلیسای مرئی در هر لحظه مفروض شامل همه کسانی است که بدون در نظر گرفتن وضعیت قلبی‌شان، به طور مرتب در جمع کلیسایی شرکت می‌کنند. مردم ممکن است به روش‌های مختلفی در کلیسای مرئی شرکت داشته باشند. ممکن است در عهد خدا مثلا به وسیله تعمیم در عهد جدید، ختنه در عهد عتیق، تایید شده باشند. یا ممکن است ایمان‌شان را به مسیح اقرار کنند. اعضای شرکت‌کننده در کلیساهایی که عضویت رسمی ندارند، یا مراسم تایید عهد مثل تعمیم را انجام نمی‌دهند، فقط به این دلیل که خود را به طور منظم به تعلیم کلیسا سپرده‌اند، به عنوان اعضای عهد شمرده می‌شوند. یا همانطور که پولس در اول قرنتیان ۷: ۱۴ تعلیم می‌دهد، ممکن است صرفاً یکی از والدین یا همسرشان ایماندار باشد.

به طور مثال، در عهد عتیق، تمامی قوم اسرائیل در کلیسا سهیم بودند، هر چند همگی ایمان نجات‌بخش نداشتند. دست‌کم، همگی آنها سهمی از قوم داشتند. از این گذشته، طبق دستور خدا در پیدایش باب ۱۷، همگی به واسطه ختنه پسران در عهد خدا تایید شده بودند.

در عهد جدید، مورد مشابهی می‌بینیم. هر کسی که در جمع کلیسایی شرکت می‌کرد، به عنوان عضوی از کلیسا شناخته می‌شد. این عضویت شامل همه آنانی که معترف به ایمان بودند، همه کسانی که تعمیم گرفته بودند، فرزندان و همسران ایمانداران، و حتی اغلب خدمتگزاران و برده‌های خانواده نیز می‌شد. مثلا، وقتی پولس به کلیساهای مختلف نامه می‌نوشت، خواسته‌اش این بود که نامه‌ها برای همه کسانی که مستقیماً در ارتباط با آن کلیساها بودند، خوانده شود. همانطور که می‌توانیم از نصیحت‌های او به مسیحیان که خود را امتحان کنند تا ببینند که آیا واقعا ایمان دارند، ببینیم، طپولس کاملا انتظار داشت بی‌ایمانانی در جمع کلیسا باشند. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند دوم قرنتیان ۱۳: ۵ مشاهده می‌کنیم. عیسی نیز همین انتظار را در مثل گندم و علف هرز در متی ۱۳: ۲۴-۳۰ نشان می‌دهد، و می‌گوید نباید بی‌ایمانان را از کلیسا بیرون راند. همین موضوع را در نامه به کلیساها در مکاشفه باب‌های ۲-۳ نیز می‌بینیم، که عیسی پیوسته آنها را تشویق می‌کند تا غالب آیند و تا به انتها پایدار

بماند. همین تاکید در هشدار علیه شکستن عهد جدید در قسمت‌هایی مانند عبرانیان ۶: ۴-۸ و ۱۰: ۲۹ نیز دیده می‌شود.

به طور مثال، به عبرانیان ۱۰: ۲۹ گوش بدهید:

حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی‌حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت‌تر خواهد بود؟ (عبرانیان ۱۰: ۲۹، هزاره نو).

در این آیه، نویسنده عبرانیان خاطرنشان می‌کند که امکان رد کردن مسیح، پس از تقدیس شدن در عهد با خدا، وجود دارد. همانطور که مابقی این باب روشن می‌سازد، مجازات در نظر گرفته شده، عذاب ابدی در جهنم خواهد بود.

مهم است که به یاد داشته باشیم در کلیسای مرئی، همیشه همانطور که عیسی گفت «گندم و گاه» وجود دارد. قوم حقیقی خدا را دارید؛ کسانی که ظاهرسازی می‌کنند خواهید داشت. درست مثل شاگردان که بعضی به عیسی وفادار بودند، اما یهودا هم بین آنها بود. پولس هم دیماس را بین شاگردان خودش داشت. پس، همیشه در کلیسای محلی چنین افرادی هستند.

- دکتر دونالد ویتنی

شخصیت دوگانه در کلیسای مرئی به این معناست که باید همواره مراقب بی‌ایمانی و خطا در کلیسا باشیم. در عین حال، حتی با وجود درگیری بی‌ایمانان در خدمات کلیسایی، قدوسیت کلیسا پابرجاست. پس به مراسم کلیسایی، و آیین‌های مقدس الهی احترام می‌گذاریم. کلام مقدس خدا را نیز طبق تعلیم فیلیپیان ۱: ۱۴-۱۸ محترم می‌شماریم، حتی زمانی که ضعیف و ریاکارانه موعظه می‌شود. قدوسیت کلیسا هم هشداریه علیه نگرستن به کلیسا به جای خداست، و هم اطمینان از اینکه خدا کلیسا را، صرف‌نظر از گناه و بی‌ایمانی انسان، به طور موثر به کار می‌گیرد.

با به ذهن سپردن این مفهوم از کلیسای مرئی، بیایید به کلیسای نامرئی بپردازیم.

کلیسای نامرئی

در حالیکه کلیسای مرئی شامل همه کسانی می‌شود که در جماعت عهد خدا شرکت دارند، کلیسای نامرئی تنها شامل کسانی است که در نجات با مسیح متحد شده‌اند. به همین دلیل هم گاهی «کلیسای حقیقی» خوانده می‌شود. شاید فکر کنیم که کلیسای نامرئی گروه کوچکی در میان کلیسای مرئی است. به طور کلی، برخورد ما با اکثر افراد در کلیسای مرئی طوری است که واقعا نجات یافته‌اند، و به اقرار خودشان اعتماد می‌کنیم. اما همانطور که در کلام خدا مثلا در مزمور ۴۴: ۲۱ و اعمال ۱۵: ۸ می‌خوانیم، واقعیت این است که فقط خدا می‌تواند دل انسان را ببیند. در نتیجه، در این مرحله از تاریخ، فقط خداست که می‌تواند با اطمینان کامل کلیسای نامرئی را شناسایی کند. هر چند تمرکز اصلی ما بر کلیسای نامرئی در هر زمان مشخص بر روی زمین است، اما مهم است که دریابیم کلیسای نامرئی شامل هر ایمان‌داری می‌شود که تا به حال، چه قبل و چه بعد از خدمت مسیح بر زمین زندگی می‌کرده است.

معمولا کلام خدا خطاب به کلیسای مرئی نوشته شده تا خطاب به کلیسای نامرئی، اما به طور کلی اقرار ایمان خوانندگان به نجات‌شان را مورد تردید قرار نمی‌دهد. چند استثنا در این مورد وجود دارد، مثلا در اول قرن‌تین ۵، و اول تیموتائوس ۱: ۱۹-۲۰. و بعضی از نامه‌ها به کلیساها در مکاشفه ۲-۳ نیز نسبت به مخاطبان‌شان خیلی مثبت فکر می‌کنند. اما به طور کلی، نویسندگان کلام خدا انتظار داشتند که خوانندگان‌شان به خدا ایمان و توکل داشته، و با وفاداری مطیع او باشند. هدف آن بود که هرکسی وفاداری خود را ثابت کند، یعنی تمامی کلیسای مرئی بخشی از کلیسای نامرئی باشد.

وقتی عیسی بازگردد، کاملا کلیسایش را پاک خواهد کرد. او تمامی بی‌ایمانان را بیرون خواهد کرد، تا کلیسای نامرئی تبدیل به کلیسای مرئی شود. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۷: ۲۱-۲۳ و ۱۳: ۲۴-۳۰، اول قرن‌تین ۳: ۱۲-۱۵، و اول پطرس ۴: ۱۷-۱۹ می‌خوانیم. اما تا آن زمان، فقط خداست که می‌تواند با اطمینان، اعضای کلیسای نامرئی را شناسایی کند.

این واقعیت که در حال حاضر یک کلیسای نامرئی در میان کلیسای مرئی وجود دارد، دارای مفاهیم تلویحی مهمی برای همه کسانی است که ادعای مسیحیت می‌کنند. یکی از بزرگترین این مفاهیم تلویحی آن است که کلیسا مرتبا نیازمند شنیدن انجیل است. می‌دانیم که در کلیسای مرئی بی‌ایمانی وجود دارند. این بدان معناست که عضویت کلیسا برای تضمین نجات ما کفایت نمی‌کند. به همین دلیل، نه فقط باید برای دیگران، بلکه برای خودمان نیز به تعلیم و موعظه انجیل رستگاری ادامه دهیم. باید اطمینان حاصل کنیم که بی‌ایمانان در جماعت کلیسایی ما برای ایمان به مسیح و عضویت در کلیسای نامرئی، دعوت شده‌اند.

منظور اعتقادنامه رسولان از تایید مقدس بودن کلیسا آن است که کلیسا در عهد با خدا قرار دارد، یعنی به عنوان قوم خاص خدا جدا شده، و خود را وقف خدمت به او کرده است. معنی دیگرش این است که هدف غایی کلیسا پاکی سیرت است، و حتی اینکه تجربه کنونی ایمانداران در کلیسا ایشان را در سیرت پاک مسیح محفوظ و

مستور کرده است. از اینها گذشته، وقتی ما خودمان را به انجام فرامین خداوند می‌سپاریم، دائماً از گناهایی که مرتکب می‌شویم، پاک می‌شویم و این ما را به هدف قدوسیت کاملی که خدا برای ما در نظر دارد، نزدیک‌تر می‌کند. اکنون پس از نگاهی به تایید الهی کلیسا، که قدرت و اهمیت به کلیسا می‌بخشد، و این موضوع که کلیسا برای خدا مقدس است، آماده‌ایم تا به سومین عنوان درس مان یعنی به واقعیت جامعیت و جهانی بودن کلیسا بپردازیم.

جامع

بحث ما درباره اصطلاح جامع به سه قسمت تقسیم می‌شود. ابتدا، تعریفی از کلمه «جامع» (کاتولیک در انگلیسی) ارائه می‌کنیم. دوم، به جامعیت کلیسای مرئی نگاهی می‌اندازیم. و سوم، به جامعیت کلیسای نامرئی می‌پردازیم. بیایید با تعریفی از کلمه «جامع» کار را آغاز کنیم.

تعریف

همانطور که در یکی از دروس گذشته دیدیم، کلمه جامع یعنی: جهانی؛ یا شامل همه مسیحیان در همه جماعت‌های کلیسایی. کلمه «جامع» برگردان کلمه لاتین کاتولیکوس (*catholicus*) است که به نوبه خود از پیشوند یونانی «کاتا» و صفت «هولوس» به معنی «کل» یا «کامل» ریشه گرفته است. این کلمه اشاره به کلیسای کاتولیک رومی نیست، بلکه توصیفی از اتحاد موجود میان همه کلیساهایی است که با وفاداری پیرو مسیح‌اند. از درس‌های قبلی این دوره به خاطر دارید که قالب اعتقادنامه رسولان که امروز در دست داریم، بسطی از اعتقادنامه‌های تعمیدی اولیه است. در زمانی که این اعتقادنامه‌های اولیه نوشته می‌شد، کلیساهای مختلف مسیحی در اطراف جهان هنوز تحت یک نظام کلیسایی فراگیر واحد قرار نگرفته بودند. پس وقتی اعتقادنامه رسولان درباره جامعیت کلیسا صحبت می‌کند، یک سازمان متشکل از همه جماعت‌های کلیسایی مسیحی را مد نظر ندارد. بلکه، درباره یگانگی روح القدس که در میان همه کلیساهای مسیحی مشروع است، صرف‌نظر از تفاوت‌های سازمانی آنها سخن می‌گوید. در این مرحله از تاریخ، کلمه «جامع» دربرگیرنده همه بود. منظور عمومیت دادن نام «کلیسا» برای همه جماعت‌های کلیسایی مسیحی بود.

این طرز فکر مطابق با تعلیم پولس در اول قرن‌تین ۱: ۲ است، که او اینطور می‌نویسد:

به کلیسای خدا در قرنتس، که در مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند، همراه با همه آنان که در هر جای دیگر نام خداوند ما عیسی مسیح را می‌خوانند، که خداوند ما و خداوند ایشان است... (اول قرن‌تین ۱: ۲، هزاره نو).

در اینجا پولس می‌گوید که جماعت‌های مسیحی مختلف در قرن‌تس، که او به طور جمعی آنها را «کلیسای در قرن‌تس» می‌خواند، بخشی از یک کلیسای بزرگ‌ترند که شامل همه کسانی است که در هر جای جهان نام مسیح را می‌خوانند.

در میانه قرن سوم میلادی، سیپریان اهل کارتاژ شروع به تاکید بر نقش اسقف‌ها و کشیشان بر معرفی کلیسا کرد. او در رساله ۶۸ خود، اینطور می‌نویسد:

آنها کلیسایی هستند که همگی با کشیش متحد شده‌اند... کلیسا، که جامع و یگانه است، بریده یا تقسیم نشده است، بلکه در واقع با همدیگر از طریق سیمان کشیشانی که به یکدیگر چسبیده‌اند، مرتبط و پیوسته‌اند.

برای سیپریان، اتحاد کلیسایی ریشه در اتحاد میان کشیشان رسمی و خدمت آنها داشت. با رشد این دیدگاه، مسیحیان نیز شروع به تایید یگانگی کلیسا در یگانگی نظام گردانده‌اش کردند. کلیسا یک سازمان مجرد بود که در همه جای دنیا حضور داشت، زیرا اسقفان و کشیشان در سراسر جهان حاضر بودند.

حتی در آن برهه از زمان نیز، کلمه «جامع» معنای دربرگیرنده داشت، و شامل همه مردمان و جماعت‌هایی می‌شد که به نام مسیح خوانده می‌شدند و به آموزه‌های سنتی کلیسا وفادار بودند.

اما بعدها، به خاطر تفرقه‌ها در کلیسا شکاف افتاد. مثلاً در ۱۰۵۴ میلادی کلیسای کاتولیک روم، کلیساهای ارتودکس شرقی را تکفیر کرد، و کلیساهای ارتودکس شرقی نیز کلیسای کاتولیک روم را تکفیر کردند.

در این زمان، این کلیساهای شروع به استفاده از کلمه «کاتولیک» به معنای انحصاری جدیدی کردند. هر یک از آنها با اصرار بر این که کلیسای شان کاتولیک یا جهانی است، خود را تنها کلیسای معتبر معرفی و کلیساهای متخاصم را لعن کردند.

بعدها، با شروع اصلاحات در قرن ۱۶، اکثر کلیساهای پروتستان رویکرد متفاوتی نشان دادند. آنها اساساً به معنی اصلی اعتقادنامه بازگشتند، و به معنی دربرگیرنده اولیه کلمه «کاتولیک» روی آوردند. کلیساهای پروتستان طبق کلام خدا و اعتقادنامه رسولان، یگانگی روح را در تمامی کلیساهای مسیحی که مسیح سر آنهاست، تایید کردند. آنها دریافته‌اند که این یگانگی را حتی بدون انسجام و همبستگی نحوه اداره کلیسا نیز می‌توان حفظ کرد، بدون آنکه مشارکت مثبت میان فرقه‌ها از دست برود.

درک جامعیت کلیسا در جهان امروز به معنی تایید اعتبار هر کلیسایی است که آموزه‌های مورد تایید اعتقادنامه رسولان را نگاه می‌دارد. همه مسیحیان در تمامی کلیساهای وفادار تحت سرپرستی عهد مسیح قرار دارند، و همه ایمانداران حقیقی با عطایای روح‌القدس برکت یافته‌اند. به همین دلیل، باید مشتاقانه از عطایایی که هر

مسیحی حقیقی در هر کلیسای وفادار دارد بهره ببریم، و آماده باشیم تا جایی که برای ما امکانپذیر است، در کنار ایشان مشغول خدمت شویم.

با این تعریف از کلمه «جامع» در ذهن مان، بیایید به راههایی که می‌توان کلیسای مرئی را «جامع» خواند، نگاهی بیندازیم.

کلیسای جامع مرئی

وقتی درکی که از جامعیت و کلیسای مرئی یافته‌ایم را با هم بیامیزیم، می‌توانیم کلیسای جامع مرئی را اینطور تعریف کنیم: یک مشارکت جهانی از همه کسانی که با خدا، تحت خداوندی مسیح عهد بسته‌اند. واضح است که این مشارکت بیش از آنکه نحوه اداره کلیسا باشد، در روح‌القدس شکل می‌گیرد. هیچ فرقه خاصی وجود ندارد که نحوه اداره کلیسای آن دربرگیرنده تمامی جماعت‌های مسیحی باشد. اما، اتحاد کلیسای مرئی بر اساس این واقعیت است که هر کلیسا با خدای یگانه عهد بسته، و تحت سرپرستی یک مسیح در این عهد قرار گرفته است.

از لحاظ تاریخی، کلیسای مرئی، جامعیت خود را به روش‌های مختلفی دنبال کرده است. در برخی از سنن کلیسایی، با نحوه اداره کلیسا دنبال شده است. کلیسا با تکثیر، گسترش می‌یابد و هر کشیش جدید توسط کشیشان قبلی دستگذاری می‌شود.

اما به طور کلی، پروتستان‌ها تاکید داشته‌اند که یگانگی کل کلیسا بر ایمان ما به مسیح و کار روح‌القدس قرار دارد؛ نه جانشینی کشیشان و خادمان دستگذاری شده. به همین دلیل، جماعت‌های جدید کلیسایی می‌توانند در هر جایی تشکیل شوند که یگانگی روح وجود دارد؛ هر جا که جمعی با خدا عهد بسته‌اند، به نام مسیح دور هم جمع شوند. پروتستان‌ها اصرار دارند که کلیسای مرئی، جامع است زیرا می‌تواند در هر جایی که مردمانی با خدا عهد بسته‌اند، مسیح سر آنهاست، و در یگانگی روح هستند، وجود داشته باشد.

یکی از معمول‌ترین مشکلات پیش روی مسیحیان امروز این است که بدانند باید کدام کلیساها را به عنوان کلیسای جامع یا جهانی مسیح بپذیرند. در اکثر نقاط جهان، آنقدر کلیساهای گوناگونی ادعای مسیحیت دارند که مسیحیان خوش‌نیت، اغلب به دو افراط در موردشان دچار می‌شوند. یا با آغوش باز هر کلیسایی را که ادعای مسیحیت دارد، می‌پذیرند، و یا هر کسی را غیر از جماعت یا فرقه به دقت تعریف‌شده خودشان، بیرون می‌رانند.

یک راه حل موثر برای این مشکل را می‌توان در سه نشانه سنتی کلیسا یافت. این نشانه‌ها توسط جان ناکس اسکاتلندی در قرن هفدهم تنظیم شده است، اما نشانگر طرز تفکر بسیاری از کلیساهای پروتستان در روزگار اوست. این نشانه‌ها به طور اساسی، مسیحیان را قادر به تشخیص جماعت‌های اصیل کلیسای جامع مرئی از جماعت‌های فریب‌کار و غیر اصیل می‌کند.

نشانه‌های کلیسا کاملاً برای بازشناسی موقعیت کلیسا ضروری بود، چون در واقع، هر تشکلی می‌توانست خودش را کلیسا بخواند. در بحران‌های بزرگ الاهیاتی، مثلاً در زمان اصلاحات قرن شانزدهم، سوال این‌ست که: «کلیسای واقعی را در کجا می‌شود پیدا کرد؟» پس مثلاً اصلاحگران، با دقت زیادی نشانه‌های کلیسا را تعریف کردند و گفتند: «خوب تابلوی جلوی در نشان‌دهنده کلیسا نیست. سبک معماری بنا هم آن را معلوم نمی‌کند. موضوع این است که اول از همه کلام خدا آنجا موعظه بشود.» هر جا به درستی کلام خدا موعظه بشود، آنجا یک کلیساست. هر جا آیین و مراسم اصلی به درستی انجام بشود، آنجا کلیساست. نشانه‌های بعدی مخصوصاً شامل انضباط کلیسایی می‌شد، یعنی بدون این نشانه انضباطی، پاکی کلیسا به زیر کشیده می‌شود، و نهایتاً کلیسا در یکپارچگی و هویتش را تسلیم می‌کند.

- دکتر آلبرت موهلر

بیاید به هر کدام از این سه نشانه سنتی کلیسای جامع مرئی نگاهی بیندازیم، و ابتدا با موعظه کلام خدا شروع کنیم.

هیچ کلیسا یا فرقه‌ای نمی‌تواند ادعا کند که مالکیت، تفسیر، کاربرد یا اعلام کلام خدا را در انحصار خود دارد. بعضی کلیساها و فرقه‌ها مدعی‌اند که از حق انحصاری برای تفسیر و تعلیم کلام خدا برخوردارند. بعضی ادعا می‌کنند که الهامی خاص یافته‌اند که باعث شده درک درست‌تری نسبت به سایرین، از کتاب مقدس داشته باشند. اما هیچ کلیسایی به طور کامل نمایشگر هیچکدام از این نشانه‌ها، حتی موعظه کلام خدا، نیست. خدا کتاب مقدس را به کل کلیسای مرئی عطا کرده است. و روح القدس را بر کل کلیسای مرئی نازل نموده تا در درک کتاب مقدس به ما یاری دهد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند اول تیموتائوس ۳: ۱۵، و عبرانیان ۴: ۱۱-۱۳ و ۶: ۴-۶ می‌یابیم. دومین نشانه کلیسا اجرای درست آیین‌های تعمید و شام خداوند است. این مراسم متعلق به کل کلیسای مرئی است، نه تنها به یک فرقه خاص.

هر جماعتی در کلیسای مرئی امتیاز و مسئولیت اجرای آیین‌های مقدس را بر اساس کلام خدا دارد. در مورد تعمید، این موضوع را در فرمان اعظم متی ۲۸: ۱۹، و همچنین در تعلیم پولس در اول قرنتیان ۱: ۱۳-۱۷ مشاهده می‌کنیم. همچنین پایه‌گذاری شام خداوند را توسط عیسی در لوقا ۲۲: ۱۵-۲۰ می‌بینیم، که خداوند در آنجا گفت شام مزبور برای تمامی پادشاهی اوست؛ برای همه کسانی که در عهد تحت خداوندی او قرار می‌گیرند. به خاطر قسمت‌هایی مانند اینهاست که اکثر کلیساهای پروتستان آیین و مراسم سایر کلیساها و فرقه‌ها را تایید می‌کنند و باز می‌شناسند.

سومین نشانه سنتی کلیسای جامع مرئی انضباط کلیسایی، مانند اخراج از جماعت است.

هیچ فرد مسیحی از انجام انضباط کلیسایی رسمی، مخصوصاً طرد از جماعت، لذتی نمی‌برد. همین موضوع اغلب منجر به نادیده گرفتن انضباط رسمی کلیسایی شده است. البته، شکیبایی یک حکم کتاب مقدسی است، که در مثل گندم و علف هرز، در متی ۱۳: ۲۴-۳۰ می‌بینیم.

با این وجود، انضباط جای خاص خود را دارد. زمانی فرا می‌رسد که گناه یک فرد آنقدر مشکل‌ساز می‌شود که باید مورد تنبیه قرار بگیرد - خصوصاً وقتی که کلیسا و خوشنامی آن را به خطر می‌اندازد. در چنین مواردی، هدف انضباط، حفاظت از کلیسا و هدایت متخلف به سوی توبه است. زمینه‌های کتاب مقدسی انضباط رسمی را می‌توان در قسمت‌هایی مانند متی ۱۶: ۱۹ و ۱۸: ۱۸، یوحنا ۲۰: ۲۳، و تیتوس ۳: ۱۰ یافت. عملکرد آن را نیز در قسمت‌هایی مثل اول قرنتیان ۵: ۱-۱۳ می‌بینیم. از آنجا که کلیت کلیسای مرئی متعلق به مسیح و نماینده او بر زمین است، برای هر بخش از کلیسای مرئی اهمیت دارد که از قوم مسیح حفاظت کند و مدافع احترام و نام نیک او در اجرای انضباط کلیسایی باشد.

لازم است که امروز نیز همچنان به نشانه‌های کلیسا توجه نشان دهیم. آنها به ما کمک می‌کنند تا جماعت‌های کلیسایی‌مان در میان محدوده کلیسای جامع مرئی، در عهد با خدا تحت خداوندی مسیح، باقی بمانند. همچنین در شناسایی فریبکاران و دشمنان کلیسا به ما یاری می‌دهند، تا به مسیحیان در برابر چنین گروه‌هایی هشدار دهیم، و بتوانیم به جهان اعلام کنیم که اینگونه گروه‌های تقلبی نماینده خداوند ما و انجیل او نیستند. و ما را دلگرم می‌کنند تا از خط میان فرقه‌ها عبور کنیم و با همدیگر مشغول خدمت شویم. وقتی درمی‌یابیم که بدن مسیح محدود به کلیسا یا فرقه ما نیست، بلکه در سراسر جهان، در هر جایی که انجیل مسیح اعلام می‌گردد، گسترده شده است، می‌توانیم با دلگرمی پذیرای همه کسانی شویم که در کلیسای مرئی سهیم دارند.

اکنون پس از نگاهی به ماهیت جهانی کلیسای مرئی، بیایید به نحوه جامعیت و جهانی بودن کلیسای نامرئی بپردازیم.

کلیسای جامع نامرئی

وقتی برداشت‌مان را از جامع بودن و کلیسای نامرئی با هم جمع کنیم، می‌توانیم کلیسای جامع نامرئی را اینطور تعریف کنیم: هر جمعی از افراد از هر رده سنی که برای نجات با مسیح متحد شده‌اند. همانطور که قبلاً گفتیم، کلیسای نامرئی بخشی از کلیسای مرئی است، پس این موضوع هم درست است که همه افراد در کلیسای نامرئی در عهد با خدا تحت خداوندی مسیح هستند. اما برای تشخیص کلیسای نامرئی، تعریف ما فقط بر تفاوت آن با کلیسای مرئی متمرکز است.

در حالیکه روش‌های زیادی برای تأمل بر جامع بودن کلیسای نامرئی وجود دارد، فقط بر دو نکته متمرکز می‌شویم. اول آنکه کلیسای نامرئی جامع است، چون فقط یک منجی دارد. و دوم اینکه کلیسای نامرئی جامع است

زیرا فقط یک دین حقیقی وجود دارد که ما را به سوی آن منجی هدایت می‌کند. بیایید اول به این موضوع بپردازیم که فقط یک منجی وجود دارد.

یک منجی

کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که عیسی مسیح تنها منجی برای بشریت است. او تنها کسی است که قدرت نجات ما را در طول تاریخ داشته، و تا ابد خواهد داشت. همانطور که پطرس در اعمال ۴: ۱۲ تأکید می‌کند:

در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم (اعمال ۴: ۱۲).

عیسی مسیح همواره تنها منجی برای بشریت بوده است. خداوند ما خودش این حقیقت را در یوحنا ۱۴: ۶ اعلام کرد و فرمود:

من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیلهٔ من نمی‌آید (یوحنا ۱۴: ۶).

چرا عیسی تنها کسی است که می‌تواند ما رو نجات بدهد؟ خب، منجی باید کاملاً انسان و کاملاً خدا باشد، و عیسی باید کاملاً انسان می‌بود تا در جای ما بایستد، تا قربانی ما بشود، تا جانشین ما بشود، و عیسی تنها کسی است که می‌توانست این نقش را به عهده بگیرد. و البته این در طول تاریخ رهایی آماده شد وقتی خدا شیر یهودا یعنی داوود را مقرر کرد تا بزرگ بشود – که داوود مسیح خدا و مسح شدهٔ او باشد. و عیسی همان پادشاه بزرگی است که قرار بود بعد از داوود بیاید، عیسی این مقام را بر عهده دارد، پس کل عهد عتیق ما را آمادهٔ آمدن عیسی می‌کند. و عیسی تنها کسی است که دارای ضوابط و شایستگی نجات دادن کامل قوم خودش از گناه هست.

– دکتر جان فریم

عیسی منجی پرزبیتری‌ها، بپتیست‌ها، انگلیکن‌ها، متدیست‌ها، لوتری‌ها، کاتولیک‌های رومی، اردتوکس‌های شرقی، و همهٔ کسانی است که در هر فرقهٔ دیگر کلیسای مرئی عضویت دارند. فقط یک کلیسای نامرئی وجود دارد، زیرا هر که نجات یافته باشد به یک مسیح، و یک منجی پیوسته است. او سرمنشأ یگانگی و اتحاد ماست. و از آنجایی که او یکپارچه و تقسیم‌ناپذیر است، ما هم چنین هستیم.

دومین تفکر مربوط به جامعیت کلیسای نامرئی آن است که فقط یک دین واقعی می‌تواند ما را به سوی مسیح هدایت کند.

یک دین

دریافت این موضوع که مسیحیت در درجهٔ اول یک نظام برای نجات نیست، بلکه قرار گرفتن در رابطهٔ عهد با خداست، بسیار اهمیت دارد. یعنی مسیحیت بر خلاف سایر ادیان، اساساً روشی برای به دست آوردن نجات نیست. در عوض، رابطه‌ای میان خدا و قوم اوست. بله، ایمان به عنوان واسطه‌ای برای قرار گرفتن در یک ارتباط درست با خدا حیاتی است. اما سوال بزرگ این است: وقتی در برابر خدا می‌ایستید، هویت‌تان چیست؟ آیا یک شهروند وفادار به پادشاهی خدا هستید؟ وقتی خدا به شما می‌نگرد، آیا کسی را می‌بیند که در پشت خون عهد مسیح پنهان شده است؟ یا شهروند پادشاهی دشمنان اوید؟ آیا کسی هستید که به شایستگی خودتان در حضور خدا می‌ایستید، و در نتیجه باید جریمهٔ گناه‌تان را خود بپردازید؟

متأسفانه، کسانی که درگیر ادیان دروغین هستند، اعضای پادشاهی‌های دشمن‌اند. آنها بخشی از قوم عهد خدا محسوب نمی‌شوند، و بنابراین تعلق به مسیح ندارند و نمی‌توانند هم داشته باشند. تنها مسیحیت می‌تواند دسترسی به منجی را به ما ارزانی کند. به همین دلیل مسیحیت کتاب مقدسی امکان نجات مردم از طریق ادیان دیگر را رد می‌کند، حتی اگر آن مردم یا ادیان به نظر خوش‌نیت باشند.

همانطور که می‌دانیم، ادیان غیرمسیحی زیادی هستند که گاهی به خاطر اندازه و نفوذشان «ادیان بزرگ جهان» خوانده می‌شوند. اغلب سوال می‌شود که اگر کسی که مسیحی نباشد ولی با وفاداری نسبت به یکی از این ادیان بزرگ دیگر دنیا زندگی کند، پیرو سرسپردهٔ الاهیات و اعمال آن دین باشد، اگر در اعمالش بی‌ریا باشد، بدون شناخت مسیح می‌تواند به بهشت برود؟ - شاید هرگز اسم مسیح رو نشنیده باشد. خب، کتاب مقدس در این مورد صریح هست. در یوحنا ۱۴: ۶، عیسی به صراحت جواب این وضعیت مشخص را می‌دهد. خودش می‌گوید: «من راه و راستی و حیات هستم» و اگر این هم به اندازهٔ کافی روشن نیست، در ادامه می‌گوید: «هیچکس جز به وسیلهٔ من نزد پدر نمی‌آید.»

- دکتر دونالد ویتنی

به خاطر فیض عام خدا، خوبی‌های زیادی در زندگی مردم علی‌رغم دین آنها وجود دارد. ولی می‌بینیم بدی و شرارت زیادی هم در زندگی مردم هست، و اگر قدوسیت خدا و عمق سقوط انسان‌ها را تشخیص بدهیم، متوجه می‌شویم که رفتن به حضور خدا و ارتباط با او مستلزم چیزهای بیشتری از رفتار اخلاقی صرف هست. ما هرگز در وضعیت

گناه‌آلودمان نمی‌توانیم با اعمال‌مان خدا را خشنود کنیم. پس محتاج یک رهاننده و یک منجی هستیم، نه صرفاً یک رفتار دینی. و عیسی تنها کسی است که این راه برقراری دوبارهٔ ارتباط با خدا را فراهم می‌کند.

- دکتر اریک توئیس

همانطور که قبلاً گفتیم، معمولاً اعضای زندهٔ کلیسای نامرئی در میان کلیسای مرئی هستند. به همین دلیل، بسیاری از الاهی‌دانان این نکته را مطرح کرده‌اند که نجات به طور معمول برای کسانی که خارج از کلیسای مرئی هستند، ناممکن است. یعنی اگر شخصی در کلیسای مرئی شرکت نداشته باشد، معمولاً فرصتی برای نجات یافتن ندارد.

سپیریان، از پدران کلیسای اولیه، که در سال‌های ۲۰۰ تا ۲۵۸ میلادی می‌زیست، در رسالهٔ خود به نام دربارهٔ اتحاد کلیسا، اینطور می‌نویسد:

هر کسی که از کلیسا جدا شود و به زانیه‌ای بپیوندد، از وعده‌های کلیسا جدا شده است؛ کسی که کلیسای مسیح را ترک کند نیز پاداش‌های مسیح را دریافت نمی‌کند. او یک غریبه؛ کافر، و یک دشمن است. دیگر نمی‌تواند خدا را به عنوان پدر، یا کلیسا را به عنوان مادرش حفظ کند.

سپیریان در اینجا علیه کسانی صحبت می‌کند که کلیسای مرئی را ترک کرده بودند. نکتهٔ مورد نظر او همان است که نمی‌توان بدون شرکت در کلیسای مرئی، وارد کلیسای نامرئی شد و پاداش‌های مسیح را به دست آورد. این استدلال همسو با گفتار ما دربارهٔ آن است که کلیسای مرئی در عهد با خداست.

واقعیت این است که نجات به خودی خود یکی از برکات عهد خداست. این امر را در ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴، لوقا ۱: ۶۹-۷۵، رومیان ۱۱: ۲۷، عبرانیان ۷: ۲۲-۲۵، و بسیاری از قسمت‌های دیگر کلام می‌بینیم. به عنوان مثال، به گفته‌های عیسی در لوقا ۲۲: ۲۰، در هنگام بنیان نهادن شام خداوند، گوش بدهید:

این جام عهد جدید است در خون من، که به خاطر شما ریخته می‌شود (لوقا ۲۲: ۲۰، هزارهٔ نو).

عیسی در شبی که دستگیر شد، گفت خونی که برای کفارهٔ گناهان ما ریخته می‌شود، یک عهد است. به عبارت دیگر، نجات در خون مسیح فقط از طریق عهد او به دست می‌آید.

از آنجایی که عهد خدا با کلیسای مرئی بسته شده، معمولاً نجات به واسطهٔ کلیسای مرئی به دست می‌آید. نجات وقتی اتفاق می‌افتد که افراد در کلیسای مرئی ایمان می‌آورند، یا وقتی که از طریق بشارت، کسانی در کلیسای

مرئی به مسیح ایمان می‌آورند. البته، گاهی افرادی بدون داشتن ارتباطی با کلیسا نجات یافته‌اند. اما مهم است دریابیم که اینطور اتفاقات غیرمعمول یا ماورای طبیعی هستند.

چون کلیسای نامرئی جامع است، فقط کسانی که به عهد خدا وفادارند می‌توانند نجات یابند. امیدی برای باورمندان به سایر ادیان وجود ندارد که با نیکویی طبق معیارهای دین‌شان، به آسمان راه یابند. ما باید بشارت دهیم. باید به مردم دربارهٔ تنها منجی خبر دهیم. باید آنها را به تنها جماعت عهد، یعنی پادشاهی زمینی خدا دعوت کنیم، و به آنها تعلیم دهیم که مطیع این خداوند و پادشاه شوند و او را محبت کنند. جامعیت کلیسای نامرئی پشت‌گرمی بزرگی برای همهٔ ماست که نجات یافته‌ایم و همبستگی‌ای است که در مسیح داریم. اما هشدار می‌دهیم که سخت به کسانی که هنوز به مسیح ایمان نیاورده‌اند، نیز هست.

تا به اینجای درس‌مان دربارهٔ کلیسا، تأیید الاهی کلیسا، و این امر را که کلیسا مقدس و جامع، یا جهانی است، مورد ملاحظه قرار دادیم. و حالا آماده‌ایم تا به آخرین عنوان اصلی‌مان یعنی: این تفکر که کلیسا مشارکت مقدسین است، پردازیم.

مشارکت

در بحث‌مان دربارهٔ کلمهٔ «مقدس»، دیدیم که اصطلاح مقدسین به طور کلی بر می‌گردد به هر کسی که در کلیسای مرئی است، و به طور خاص اشاره به کسانی دارد که در کلیسای نامرئی‌اند. پس در بحث مشارکت مقدسین، توجه‌مان را بر اصطلاحی که هنوز بررسی نکرده‌ایم، یعنی مشارکت، متمرکز می‌کنیم. در نسخه‌های باستانی یونانی اعتقادنامهٔ رسولان، کلمهٔ یونانی مشارکت، کویینیا (κοινωνία) است. معمولاً کلام خدا از این کلمه برای اشاره به مشارکتی استفاده می‌کند که میان اعضای کلیسا، مخصوصاً به واسطهٔ اتحادشان با خدا، برقرار است. این کلمه را در قسمت‌هایی مثل اعمال ۲: ۴۲، دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴، و اول یوحنا ۱: ۳ مشاهده می‌کنیم.

عهد جدید از کلمهٔ کویینیا اغلب برای اشاره به شراکت در اموال و دارایی‌های مادی نیز استفاده می‌کند. این را در رومیان ۱۵: ۱۶، دوم قرنتیان ۹: ۱۳، و عبرانیان ۱۳: ۱۶ می‌بینیم. از این کلمه برای توصیف به شراکت گذاشتن انجیل، نه فقط در بشارت، بلکه به صورت متقابل در داخل کلیسا نیز مثلاً در فیلیپیان ۱: ۵ و فیلمون آیهٔ ۶، استفاده شده است.

در ادامهٔ این تعاریف، طبق سنت کلمهٔ «مشارکت» در اعتقادنامه برای اشاره به مشارکت میان اعضای کلیسا؛ یا سهیم کردن دیگران در دارایی‌های مان؛ و یا به طور تلویحی، به وابستگی متقابل‌مان با کسانی که ما را سهیم کرده‌اند، تعبیر شده است.

در بررسی مشارکت مقدسین، بحثمان را حول تمایزی سازماندهی می‌کنیم که حالا دیگر باید برایمان آشنا باشد. اول، نگاهی به مشارکتی که در میان کلیسای مرئی وجود دارد، می‌اندازیم. و در مرحله دوم، مشارکت موجود میان کلیسای نامرئی را مورد توجه قرار می‌دهیم. بیایید با مشارکت مقدسین در کلیسای مرئی آغاز کنیم.

کلیسای دیدنی

هرچند مشارکت موجود در کلیسای مرئی جوانب زیادی دارد، ولی ما فقط به سه مورد می‌پردازیم: اول، ابزار فیض؛ دوم، عطایای روحانی؛ و سوم، دارایی‌های مادی. بیایید با نگاهی به ابزار فیض آغاز کنیم.

ابزار فیض

ابزار فیض، ابزار یا سازوکارهایی هستند که خدا به طور معمول برای فیض رساندن به قوم خودش به کار می‌گیرد. جان وسلی، یکی از بنیانگذاران کلیسای متدیست، ابزار فیض را به روشی توصیف می‌کند که نشانگر اعتقادات بسیاری از مسیحیان سنتی است. به آنچه او در موعظه شماره ۱۶ خود بر اساس متن ملاکی ۳: ۷ می‌نویسد، گوش بدهید:

برداشت من از «ابزار فیض» نشانه‌ها، کلمات، یا اعمال آشکاری است که خدا وضع کرده و مقرر داشته تا مجراهای عادی برای ابراز فیض بازدارنده، عادل‌کننده، یا تقدیس‌کننده او به آدمیان باشند.

- جان وسلی

ابزار فیض، که بعضی مردم بر حسب زمینه‌ای که از سنت کلیسایی‌شان دارند، به عنوان انضباط‌های روحانی یا اعمال پرهیزکارانه به آنها اشاره می‌کنند، وقتی از من می‌پرسند: «عملکرد آنها چیست؟» چیزی که همیشه می‌خواهم بگویم این است که: «آنها کاری نمی‌کنند. خداست که عمل می‌کند؛ فیض خداست که در کار هست.» اما واسطه‌های فیض فرصت‌هایی را برای ما فراهم می‌کنند تا فیض را دریافت و پردازش کنیم. آنها وقت و فضایی را به وجود می‌آورند تا توجه ما به عملکرد فیض خدا در زندگی‌مان جلب بشود. مثل خط لوله‌کشی است. ما لوله‌کشی را با آب اشتباه نمی‌گیریم. این آب حیات است که مورد نظر ماست. ولی لوله‌کشی انجام‌شده، به دسترسی ما به آب کمک می‌کند. پس می‌توانیم آب بنوشیم، و ابزار فیض هم ما را قادر به نوشیدن از آب حیات می‌کنند.

- دکتر استیو هارپر

خدا عملاً از ابزار و روش‌های مختلفی برای به کارگیری فیض در زندگی ما استفاده می‌کند، که شامل مواردی مثل دشمنی و رنج، ایمان، امور خیریه، و مشارکت می‌شود. اما الیهیدانان به طور سنتی مخصوصاً به سه ابزار فیض مشخص توجه دارند که عبارتند از: کلام خدا، آیین تعمید و شام خداوند، و دعا. هر سه این ابزارهای فیض متعلق به کل کلیسای مرئی هستند که شامل حال ایمانداران و بی‌ایمانان آن می‌شود.

نسخه موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر، که تعلیم مسیحی خلاصه شده سنتی پروتستان است، ابزار فیض را در پرسش و پاسخ شماره ۸۸ خود اینطور توصیف می‌کند:

پرسش: طرق معمول و ظاهری مسیح برای بهره‌مندی ما از مزایای رستگاری کدامند؟

پاسخ: طرق معمول و ظاهری که مسیح در آوردن مزایای رستگاری برای ما استفاده می‌کند، دستورالعمل‌های او هستند، علی‌الخصوص کلام، آیین‌ها، و دعا که همه برای نجات برگزیدگانش موثر واقع می‌شوند.

کلام خدا دربارهٔ فواید این ابزار فیض در قسمت‌هایی مانند رومیان ۱۰: ۱۴، اول قرنتیان ۱۰: ۱۷، و اول پطرس ۳: ۱۲، ۲۱ صحبت می‌کند.

هرچند بهره‌مندی از رهایی فقط برای کسانی میسر است که نجات یافته‌اند، یعنی برای کلیسای نامرئی، اما این مقررات و فرمان‌ها به خودی خود به جهت کل کلیسای مرئی داده شده‌اند. به یاد داشته باشید که کلیسای نامرئی، نامرئی است. ما از اعضای آن بی‌خبریم. جلسات عبادتی جداگانه‌ای ندارد. کشیشان خاص خود را ندارد. نظام کلیسایی خودش را ندارد. همهٔ اینها در کلیسای مرئی مقرر شده‌اند. به همین شکل، همهٔ ابزار فیض ما یعنی - موعظه‌های ما، تعمیدها، مراسم شام خداوند، و دعاها - را دیگران نیز می‌توانند انجام دهند، چون مرئی هستند. اموری هستند که در میان کلیسای مرئی رواج دارند، و بنابراین بخشی از مشارکت کلیسای مرئی‌اند.

ابزار فیض همواره آیین و مراسم مهمی بوده‌اند که خدا به طور معمول به کار می‌گیرد تا برکات رهایی را در زندگی ما ظاهر سازد، و باید کاملاً از آنها استفاده ببریم. باید انجیلی را موعظه کنیم که مردم را به حیات تازه هدایت می‌کند، و کلامی را تعلیم دهیم که حکمت و بلوغ به بار می‌آورد. باید آیین مقدسی را جشن بگیریم که آشکارا انجیل را عرضه و ما را در عهد خدا ماهر می‌کنند. باید برای فیض و بخشش خدا، برای ایمان آوردن مردم و بلوغ روحانی، برای کمک جهت مقابله با گناه، برای محافظت در برابر شریر، و همچنین برای رهایی در وقت نیاز، دعا کنیم. کلیسای مرئی با این روش‌ها و روش‌های دیگر ابزار فیض، خدمات پرارزشی ارائه می‌دهد.

وجه مشترک کلیسای مرئی، گذشته از واسطه‌های فیض، دارا بودن عطایای روحانی نیز هست.

عطایای روحانی

مهم است بدانیم که وقتی می‌گوییم عطایای روحانی متعلق به کل کلیسای مرئی است، منظورمان این نیست که روح‌القدس در هرکسی در کلیسای مرئی سکونت دارد. اینطور نیست. روح‌القدس فقط در ایمانداران سکونت دارد. با این حال، روح‌القدس از همه عطایای روحانی برای بنای کلیسای مرئی استفاده می‌کند. معنی این موضوع برای بعضی، تقدیس و رشد بیشتر در جهت بلوغ ایشان است. برای سایرین، اول از همه به معنی نزدیکتر شدن به ایمان است. اما به هر جهت، همه افراد در کلیسای مرئی در معرض عطایای روحانی قرار می‌گیرند، و حتی فرصت می‌یابند تا حدودی در آنها سهیم شوند. به همین دلیل، درست است که بگوییم عطایای روحانی در کل کلیسای مرئی به اشتراک گذاشته می‌شود.

اشتراک کل کلیسای مرئی در عطایای روحانی به روش‌های مختلفی ظاهر می‌شود. اول، این عطایا در جلسات عبادتی عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اول قرن‌تین ۱۴: ۱۳-۲۶ این موضوع را به صراحت می‌بینیم. دوم، عطایا به جهت بنای کل کلیسا داده می‌شود. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند اول قرن‌تین ۱۲: ۴-۷ و افسسیان ۴: ۳-۱۳ مشاهده می‌کنیم. سوم، همانطور که در اول قرن‌تین ۱۴: ۲۱، ۲۲ می‌خوانیم، پولس به طور مشخص می‌گوید که زبان‌ها حتی نشانه‌ای برای بی‌ایمانان در کلیساست. چهارم، بی‌ایمانان کلیسا در عبرانیان ۶: ۴-۶ به خاطر ناتوانی‌شان در بهره‌بردن از عطایای روحانی، ملعون خوانده می‌شوند. کلام خدا با این روش، روشن می‌سازد که ایمانداران و بی‌ایمانان به یک شکل در عطایای روحانی کلیسا سهیم و شریک هستند.

عطایای روحانی نیز مانند ابزار فیض برای کلیسای مرئی امروز، سودمندی فراوانی دارد. عطایا برای اعلام حقیقت و به ایمان آوردن گمشدگان به کار می‌آید. برای کمک به رشد ایمانداران در ایمان و بلوغ روحانی سودمند است. و بسیاری از عطایا، مانند رحمت و مهمان‌نوازی، در برطرف کردن نیازهای زمینی قوم خدا به کار می‌آیند. هر موقع روح‌القدس به افرادی از قوم خود عطایایی می‌بخشد، باید آنها را تشویق کنیم تا آن عطایا را برای بهره‌مندی همه به کار گیرند، نه اینکه از به کارگیری‌شان برای هرکسی در کلیسای مرئی دریغ کنند.

وجود مشارکت در کلیسای مرئی به شکل به اشتراک گذاشتن دارایی‌های مادی اعضا با همدیگر نیز به چشم می‌خورد.

دارایی‌های مادی

بخشی از معنی مشارکت، یا کوینتیا در کتاب مقدس و کلیسای اولیه این بود که مسیحیان دارایی‌های مادی خود را در کلیسای مرئی با نیازمندان به اشتراک می‌گذاشتند. کلمه کوینتیا اغلب برای اشاره به شرکت در کمک به فقرا استفاده می‌شد، مثلاً در رومیان ۱۵: ۲۶، دوم قرن‌تین ۸: ۴ و ۹: ۱۳، و عبرانیان ۱۳: ۱۶.

حتی وقتی از کلمه کویُنیا استفاده نمی‌شود نیز می‌توان این جنبه از مشارکت را در میان مسیحیان اولیه مشاهده کرد. مثلاً، همانطور که در اعمال ۲: ۴۴-۴۵، و ۴: ۳۴-۳۵ می‌بینیم، بسیاری از مسیحیان اولیه دارایی‌های‌شان را می‌فروختند و عایدات آن را به کلیسا می‌دادند. در کلیسای اولیه، بعضی مسیحیان از جان گذشته حتی خودشان را به غلامی می‌فروختند تا سایرین را آزاد کنند یا مبلغی برای تهیه خوراک برای فقرا جمع کنند. کلمنت، پدر کلیسای اولیه، که بین سال‌های ۳۰ تا ۱۰۰ میلادی می‌زیست، درباره این کار در نامه‌اش خطاب به قرن‌تبان می‌نویسد، که به رساله اول کلمنت مشهور است. به فصل ۵۵ این نامه گوش بدهید:

می‌دانیم که بسیاری در میان ما، خود را به بند داده‌اند، تا بلکه دیگران را فدیة دهند. بسیاری نیز خود را تسلیم بندگی کرده‌اند تا با که قیمتی برای خودشان دریافت نموده‌اند، غذایی برای دیگران فراهم کنند.

احساس مشارکت در کلیسای اولیه بسیار قوی بود، و ایمانداران دیگران را از خودشان آنقدر گرامی‌تر می‌داشتند که نه فقط مشتاق به اشتراک گذاشتن دارایی‌های‌شان بودند، بلکه از آزادی‌شان هم برای بخشش به دیگران می‌گذشتند.

نوشته‌های پولس در دوم قرن‌تبان ۸: ۳-۵ در توضیح این طرز فکر به ما کمک می‌کند. به آنچه در آنجا می‌نویسد گوش بدهید:

به حسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند. و ... اول خویشان را به خداوند و به ما برحسب اراده خدا دادند (دوم قرن‌تبان ۸: ۳-۵).

در این متن، پولس سخاوت کلیساهای مقدونیه را توصیف می‌کند. و توضیح می‌دهد که سرسپردگی آنها به خداوند آنها را به انجام این قربانی‌ها در کلیسای مرئی خداوند وا می‌داشت.

به اشتراک گذاشتن دارایی‌های مادی با نیازمندان بخش مهمی از زندگی کلیسای مرئی است. کلیسا تماماً قوم خدا و جماعت عهد اوست. او برای یکایک افراد کلیسا ارزش قائل است و از ما هم می‌خواهد که همانطور باشیم. ساده بگوییم، همه ما متعلق به خداوندیم. او ما را فقط ناظر بر دارایی‌هایش قرار داده است. یعنی اعانه و هدیه دادن ما خدمت خداوند به قومش است، و شهادت/ او به انجیل در جهان است. پس اگر بخواهیم نسبت به او وفادار و امین باشیم، نباید مال خداوند را از قوم نیازمند او دریغ کنیم.

اکنون پس از بررسی مشارکت مقدسین در کلیسای دیدنی، آماده‌ایم تا به مشارکت در کلیسای نامرئی بپردازیم.

کلیسای نامرئی

به دو ایدهٔ اصلی مربوط به مشارکت مقدسین در کلیسای نامرئی نگاهی خواهیم انداخت. اول، دربارهٔ اتحادی صحبت می‌کنیم که همهٔ ایمانداران با مسیح دارند. و دوم، در مورد اتحاد ما با سایر ایمانداران در کلیسای نامرئی بحث خواهیم کرد. بیایید با اتحاد ما با مسیح آغاز کنیم.

اتحاد با مسیح

عهد جدید بارها به اتحاد ایمانداران با مسیح اشاره دارد. این طرز تفکر معمولاً با گفتن اینکه ایمانداران «در مسیح»، یا «در عیسی» یا «در او» هستند، بیان می‌شود. از سوی دیگر، این اتحاد به این معناست که عیسی، مخصوصاً در مرگ و قیام خود، نمایندهٔ ایمانداران در حضور پدر است. اما از یک سوی دیگر، بدان معناست که ایمانداران به شکلی اسرارآمیز و حیاتی با عیسی متحدند. عیسی در ایمانداران ساکن است، و آنها در او مسکن دارند.

فکر می‌کنم یکی از تعالیم اصلی پولس رسول به طور مشخص این است که ما با عیسی مسیح متحد شده‌ایم؛ که ما متعلق به او هستیم. وقتی به تمام مکاشفهٔ کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنم کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که ما یا در آدم هستیم یا در مسیح. البته آدم اول انسان بود. همهٔ انسان‌هایی که به دنیا می‌آیند، دختران و پسران آدم هستند. بنابراین به عنوان گناهکار به این دنیا می‌آیند. ذات‌شان گناهکار است. با خدا بیگانه هستند. نجات یا رهایی یافتن و تکیه کردن به مسیح یعنی پیوستن به مسیح، تعلق یافتن به مسیح. اتحاد با مسیح یعنی قسمتی از شخص او شدن.

– دکتر تام شراینر

در اتحاد با مسیح هست که ما کاملاً از مسیح بهره می‌بریم. می‌دانیم که در طول تاریخ این منافع عبارتند از: میرا شمردگی، تقدیس شدن، فرزندخواندگی – همهٔ چیزهایی که در ادامهٔ نجات نصیب‌مان می‌شود. اینها فقط در مسیح نصیب‌مان می‌شوند. بنابراین، برای‌مان مهم است، برای‌مان اساسی است، که با مسیح متحد بشویم تا این برکات را دریافت کنیم. و چطور آنها را می‌گیریم، یا چطور با مسیح متحد می‌شویم؟ با ایمان، و فقط با ایمان. این ایمان است که ما را در اتحاد با مسیح قرار می‌دهد، همان هدیهٔ ایمان که از خدا می‌گیریم.

– دکتر جفری جو

الاهیدانان اغلب در مورد اسرارآمیز بودن این اتحاد حیاتی میان عیسی و ایمانداران صحبت می‌کنند، چون کتاب مقدس دقیقاً طرز کار آن را شرح نمی‌دهد. اما کلام خدا روشن می‌سازد که این اتحاد شامل بدن و روح ما، هر

دو با هم می‌شود. این موضوع را در یوحنا ۱۵: ۴-۷، رومیان ۸: ۹-۱۱، و بسیاری قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به عنوان مثال، به سخنان پولس در اول قرنتیان ۶: ۱۵-۱۷ گوش بدهید:

آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای مسیح است؟... اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است (اول قرنتیان ۶: ۱۵-۱۷، هزاره نو).

چارلز اسپرچن، واعظ باپتیست معروف که بین سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۹۲ میلادی می‌زیست، بر اساس افسسیان ۵: ۳۰ درباره اتحاد ما با مسیح در موعظه راز بی‌همتای خود، صحبت می‌کند. به گفته‌هایش گوش بدهید:

اتحاد حیاتی‌ای که میان ما و مسیح وجود دارد... اتحاد نیست؛ بلکه هویت است. بیش از اینکه پیوستن باشد، پیوند شدن است، و بخشی اساسی از یک کل... مسیح... باید قوم خود را داشته باشد؛ آنها برایش ضروری‌اند.

- چارلز اسپرچن -

شگفت‌آور است که فکر کنیم اتحاد و یگانگی ما با مسیح اینقدر حیاتی است که اگر از او جدای‌مان کنند، برای شخص او یک ضایعه محسوب می‌شود. او ما را محبت می‌کند، و مُرد تا ما پاداش و میراثش شویم. به دلیل همین اتحاد با او، همه ما ایمانداران باید احساس امنیت زیادی در نجات‌مان، اطمینان کامل از آمرزش‌مان، و پشتگرمی فراوان در درست ایستادن‌مان در حضور خدا کنیم. باید از این اتحاد همراه با تغذیه شدن توسط عیسی و تقویت یافتن توسط روح او، قوت بگیریم. باید در مشارکت‌مان با خدا احساس دلیری کنیم، چون می‌دانیم به خاطر اینکه توسط مسیح پوشانیده شده‌ایم، در چشمان پدر، پسر و روح‌القدس کامل و بی‌نقصیم. معنی این گفته آن نیست که خدای تثلیث ما را به خاطر گناهان‌مان تنبیه نمی‌کند. بلکه معنایش این است که تنبیه ما از سر محبت و به قصد بالغ و کامل نمودن ما برای اتحاد جاودانی با خداست.

اکنون پس از نگاهی که به اتحاد و یگانگی ایمانداران با مسیح انداختیم، آماده‌ایم تا به بررسی اتحادمان با سایر ایمانداران در مسیح بپردازیم.

اتحاد با ایمانداران

چون هر شخصی در کلیسای نامرئی با مسیح متحد است، اتحاد ایمانداران با همدیگر نیز در او وجود دارد. این موضوع را در رومیان ۱۲: ۵، غلاطیان ۳: ۲۶-۲۸، افسسیان ۴: ۲۵، و بسیاری قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به طرز صحبت عیسی با پدر درباره این مشارکت در یوحنا ۱۷: ۲۲-۲۳ گوش بدهید:

من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همان‌گونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی (یوحنا ۱۷: ۲۲-۲۳، هزاره نو).

در حالیکه اتحاد ما با کلیسای مرئی بر اساس رابطه و تجربه است، اتحادمان با کلیسای نامرئی روحانی و هستی‌شناختی است. موجودیت ما به واسطهٔ مسیح و روح او، در هم تنیده شده است. در نتیجه، همانطور که پولس در دوم قرنتیان ۵: ۱۴-۱۶، غلاطیان ۳: ۲۸، و کولسیان ۳: ۱۱ تعلیم می‌دهد، همهٔ ما از شأن و مقام مساوی در مسیح برخورداریم. و چنانکه در اول قرنتیان ۱۲: ۲۶ می‌خوانیم، حتی در شادی‌ها و دردهای همدیگر نیز شریک می‌شویم.

و مشارکت کلیسای نامرئی محدود به کلیسا بر روی زمین نمی‌شود، بلکه تا کلیسا در آسمان، یعنی تا ایماندارانی که از این دنیا به نزد خداوند رفته‌اند، نیز بسط می‌یابد. درست همین مشارکت اسرارآمیزی که ما ایمانداران بر زمین در مسیح و به واسطهٔ او با همدیگر داریم، با هر کسی که در مسیح است، از جمله ایماندارانی که در آسمانند، نیز داریم. کلام خدا این موضوع را در قسمت‌هایی مانند عبرانیان ۱۱: ۴ و ۱۲: ۲۲-۲۴ تعلیم می‌دهد.

استعارهٔ جالب توجهی که کلام خدا برای تعلیم این واقعیت به کار می‌برد، تشبیه کلیسا به عروس مسیح است. به نظر می‌رسد که کلیسای دیدنی به عنوان عروس مسیح معرفی می‌شود، اما این استعاره همواره نگاهی به بی‌عیب و نقص بودن عروس در کلیسای نامرئی دارد. در عهد عتیق در اشعیا ۵۴: ۵-۸، هوشع ۲: ۱۹-۲۰ و همچنین در افسسیان ۵: ۲۶-۲۷ این موضوع را می‌بینیم. تحقق این استعاره در تکامل کلیسای نامرئی در مکاشفه باب ۱۹ ظاهر می‌شود.

به روایت یوحنا از رویایش در مکاشفه ۱۹: ۶-۸ گوش بدهید:

آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای گروهی عظیم و صدای آب‌های بسیار و غرّش شدید رعد بود و می‌گفت: «خدا را سپاس! خداوند، خدای ما که قادر مطلق است سلطنت می‌کند! شادی و وجد کنیم و جلال او را بستاییم، زیرا زمان جشن عروسی بره رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است و به لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان ملبس شده است.» (مقصود از کتان ظریف، کارهای نیک مقدّسین است.) (مکاشفه ۱۹: ۶-۸، مژده).

در اینجا می‌بینیم که عروس مسیح شامل همهٔ مقدّسین فدیّه شده از هر سنی می‌شود که با هم مشارکت دارند. همگی ما همچون یک نفر با هم می‌ایستیم، و لباس عروسی تهیه شده از کارهای نیک، تن هر ایماندار است.

کلام خدا کاربردهای زیادی را از واقعیت اتحاد ایمانداران با همدیگر در مسیح ارائه می‌کند. به ما تعلیم می‌دهد که هر ایماندار در نظر مسیح ارزشمند و حتی غیرقابل چشم‌پوشی است. به ما تعلیم می‌دهد تا همدیگر را محترم بشماریم، و به همدیگر خدمت کنیم. به ما تعلیم می‌دهد تا نسبت به یکدیگر رحیم، مهربان، ملایم، صبور و بخشنده باشیم. به ما تعلیم می‌دهد تا با دیگران همانطور رفتار کنیم که می‌خواهیم با ما رفتار کنند، و با خودمان رفتار می‌کنیم. چون در اتحادمان با ایشان در مسیح، آنها مانند اعضای بدن ما هستند.

نتیجه‌گیری

در این درس از اعتقادنامه رسولان، به آموزه کلیسا پرداختیم. تایید رسمی الاهی کلیسا را به عنوان جماعت خاص خدا مشاهده کردیم. درباره این واقعیت که کلیسا مقدس است، یعنی هم جدا شده و هم پاک است، بحث کردیم. درباره جامعیت یا جهانی بودن ماهیت کلیسا صحبت کردیم و دلایل اینکه کلیسا مشارکت مقدسین است را شرح دادیم.

تجربه ما مسیحیان امروزی از کلیسا اغلب بسیار متفاوت از روزگار کتاب مقدس، یا حتی زمانی است که اعتقادنامه رسولان تنظیم شد. اما حقایق اساسی زندگی در کلیسا هرگز تغییر نکرده است. کلیسا همچنان قوم عهد خداست. همچنان ظرف برگزیده او برای رساندن انجیل به جهان، و بازگرداندن جهان به پادشاهی او بر زمین است. ما به عنوان کلیسا، از نظر خداوند مقدس هستیم. ما پادشاهی او هستیم. ما قوم اویم، که با همدیگر در او متحد شده‌ایم. و خداوند شخصا به وسیله ما در کار است.